





درسنامه

دشمن شناسی

سطح دو دوره تبیینی نقشه جهاد فرهنگی



دکتر مجتبیٰ باباخانی

محمد مهدی حنطه

حسین انوری

فہرست

- پیشگفتار ۶
- ۱-۲. دشمن درونی ۸
- الف. نفس امارہ ۹
- ب. شیطان (ابلیس) ۹
- ۲-۲. دشمن بیرونی ۱۰
- الف. دشمن خارجی (بین المللی خارج از کشور) ۱۲
- ب. دشمن داخلی (در درون کشور) ۱۷
- اهداف دشمن: ۲۵**
- هدف غایی دشمن: ۲۵
- اهداف میانی دشمن: ۲۶
- کسب منافع و سلطہ سیاسی و اقتصادی ۲۶
- اهداف ناظر بہ تضعیف بینش های اسلامی، انقلابی و ملی؛ تضعیف ایمان، باور و عقبہ اعتقادی و اخلاقی ملت ہا ۲۷
- اهداف ناظر بہ تضعیف گرایش های اسلامی، انقلابی و ملی؛ جایگزین کردن فرہنگ بومی با فرہنگ بیگانہ، ہویت زدایی و ایجاد وابستگی ۲۸
- وضعیت فعلی دشمن (نقاط ضعف و قوت): ۳۱**
- نقاط قوت ۳۱
- نرم افزاری (نقاط قوت تمدن غرب) ۳۱
- سخت افزاری (نقاط قوت تمدن غرب) ۳۵
- نقاط ضعف ۳۷
- الف. سخت افزاری ۳۷
- ب. نرم افزاری ۳۷
- راہبرد ۴۳**
۱. راہبردهای فکری و فرہنگی ۴۴
- ۱.۱. تہاجم بہ جنبہ های بینشی؛ تضعیف ایمان غیورانہ بہ ارزش های اسلامی و انقلابی ... ۴۴
- ۱.۲. تہاجم بہ جنبہ های گرایشی؛ شکل دہی بہ فکر و ذہن مردم بر اساس شاخصہ های





- فرهنگ مهاجم ۵۱
- ۱,۳. تهاجم به عوامل مؤثر بر رفتار (کنش) جامعه؛ تضعیف عوامل مؤثر بر صبر، استقامت و اراده مردم ۵۸
۲. راهبردهای سیاسی ۶۷
- ۲,۱. ائتلاف (ایجاد همگرایی میان کشورها، علیه ج.ا.ا.) ۶۸
- ۲,۲. انزوا (منزوی کردن ج.ا.ا. در میان کشورهای همسایه و جهان) ۶۹



• پیشگفتار

شاید قبل از آغاز سخن در باب دشمن و دشمن شناسی، کسی اساساً این سؤال را مطرح کند که اصلاً من دشمن را قبول ندارم، دشمن وجود خارجی ندارد و...

این سؤالات مربوط می شود به مبحث فلسفه دشمن شناسی که خود ساعتها نیاز به بحث دارد ولی من باب رفع شبهه باید گفت که باور به وجود دشمن، به نگرش فرد نسبت به جهان و فرهنگ و دین نسبت دارد ولی این مسئله را می توان با یک نگاه اجمالی به حوادث و مشاهده دشمنی ها در وقایع تاریخی نیز فهمید. ما در اینجا در پی آنیم تا دشمن را در قالب جریان باطل که از ابتدای تاریخ در مقابل جریان حق صف آرایی کرده است بشناسیم و اهداف و نقاط ضعف و قوت و فرصت ها و تهدیدها و راهبردهای آن را مورد مطالعه اجمالی قرار دهیم.

امید است که با عنایت حضرت حجت (عج)، با شناخت بهتر دشمن عزم خود را بیش از پیش جزم کرده و در عرصه های مختلف جنگ با دشمن از جنگ نظامی گرفته تا جهاد اقتصادی و فرهنگی هیچگاه خسته و ناامید نگردیم و تا انتها در این راه ثابت قدم بمانیم که به بیان قرآن کریم «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون؛ کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و سپس به سراین سخن خود استقامت و پایداری ورزیدند، هیچ ترس و اندوهی ندارند. ۱۱۳ حقاف»

ضرورت بحث :

با نگاهی اجمالی به معارف دینی به نظر می رسد که لازمه ی سعادت و کمال انسان و رسیدن به قله انسانیت، دشمنی با دشمنان انسانیت است چنانکه حضرت امام خمینی (ره) نیز در پیام خود به کنگره ی حج می فرمایند:



«حاشا که خلوص عشق موحدین، جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود.»

اما اولین قدم برای دشمنی با دشمنان حق و فضیلت، طبعاً شناخت اوست که در اصطلاحات نظامی به آن، اطلاعات عملیات گفته می شود:

ملت و دولتی تسلیم می شود که دشمن را درست نشناسد، یا دچار فساد و بدبختی باشد؛ اما اگر دشمن شناسی بود - که من این توصیه را به جوانان دارم - آن وقت شعارها، شعارهای روشن و آگاهانه ای خواهد بود و آنچه که دشمن می خواهد، به فضل پروردگار آن را در میان ملت ایران به دست نمی آورد. ۱۲ / آبان / ۱۳۷۸

تعریف دشمن:

دشمنی در مقابل دوستی و محبت قرار دارد و در اصل به معنای بیزاری، نفرت، عداوت، کراهت و خصومت است. (فرهنگ فارس، ج ۲، ص ۱۵۳۸)

البته از همین واژگان که برای تعریف و شناسایی مفهوم دشمنی استفاده شده، می توان نوعی تفاوت و مراتب دشمنی را نیز به دست آورد؛ زیرا کراهت و نفرت، درجه و مرتبه ای از دشمنی را بیان می دارد ولی عداوت و یا خصومت مرتبه ای بالاتر را به نمایش می گذارد. به عنوان نمونه خصومت به آن دشمنی گفته می شود که دشمن با همه شدت تلاش می کند تا به جنگ و تنازع با دیگری بپردازد در حالی که به بطلان خود و حقانیت دیگری آگاه است. از این رو، دشمن، کسی است که با آشکار بودن حق در نزد او به جنگ دیگری می رود.

لذا در یک تعریف کلی، ما دشمن را کسی می دانیم که در زمره ی یاران جبهه ی باطل قرار گرفته و در حال مبارزه ی با اصحاب جبهه ی حق است. البته می توان این دشمن را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرد:

دشمن‌شناسی

یک ملت باید دشمن را بشناسد، نقشه‌ی دشمن را بداند و خود را در مقابل آن مجهز کند. ما دو دشمن داریم: یک دشمن، دشمن درونی است؛ یک دشمن، دشمن بیرونی است. دشمن درونی خطرناک‌تر است. دشمن درونی چیست؟ دشمن درونی خصلت‌های بدی است که ممکن است ما در خودمان داشته باشیم. تنبلی، نشاط کار نداشتن، ناامیدی، خودخواهی‌های افراطی، بدبین بودن به دیگران، بدبین بودن به آینده، نداشتن اعتماد به خود- نه به شخص خود و نه به ملت خود- این‌ها بیماری است... و اما دشمن بیرونی. دشمن بیرونی این هدف ما عبارت است از نظام سلطه‌ی بین‌المللی؛ یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی. استکبار جهانی و نظام سلطه، دنیا را به سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تقسیم می‌کند. اگر ملتی بخواهد در مقابل سلطه‌گران از منافع خود دفاع کند، سلطه‌گران با آن ملت دشمنی می‌کنند؛ روی او فشار می‌آورند و سعی می‌کنند مقاومت او را در هم بشکنند. این، دشمنی یک ملتی است که می‌خواهد مستقل و عزتمند و آبرومند و پیشرفته بشود و زیر بار سلطه‌گران نرود؛ این دشمن بیرونی است. امروز مظهر این دشمنی عبارت است از شبکه‌ی صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده‌ی آمریکا. ۰۱/۰۱/۱۳۸۶

انواع دشمن:

دشمن را می‌توان به دو دسته‌ی بیرونی و بیرونی تقسیم کرد که در اینجا اجمالاً به توضیح هریک می‌پردازیم.

● ۱-۲. دشمن درونی

همه کسانی که در جبهه‌های عظیم مثل جبهه‌ی انقلاب اسلامی به دشمن پشت کرده و فرار می‌کنند، اول در جبهه دل خود شکست می‌خورند. یا مرعوب



می‌شوند یا مجذوب جلوه‌های دنیا یا آلوده به شهوات می‌گردند یا پول و مقام آن‌ها را فریب می‌دهد و یا چهره چاپلوس دشمن دچار گمراهیشان می‌کند. انسان اول در دل خود شکست می‌خورد و هزیمت می‌کند، بعد هزیمت او در جبهه بیرونی آشکار می‌شود». بیانات، سال ۱۳۸۱

• الف. نفس اماره

همان‌گونه که گفته شد، دشمن‌های گوناگونی در راه نیل جامعه اسلامی به آرمان‌هایش مانع ایجاد می‌کنند که «خطرناک‌ترین این قدرت‌ها در درون وجود آدمی، نفس اماره و هواها و هوس‌های گمراه‌کننده و پست‌کننده است»^۱. «در درون وجود ما، بزرگ‌ترین دشمن ما کمین گرفته و آن، نفس اماره و شهوات و خودخواهی و خودپرستی‌های ماست. هر لحظه‌یی که بتوانیم... این دشمن کشنده را سر جای خود بنشانیم... موفق و سعادتمند و قادر بر عمل و مقاومت و ایستادگی و جهاد فی سبیل الله هستیم. هر وقتی که این دشمن، سر بلند کند و عقل و نیروی معنوی و نفس رحمانی در وجود ما را سرکوب کند و تحت تأثیر خود قرار بدهد، در آن لحظه، ما در حال سکون و رکود و یا عقب‌گردیم»^۲.

• ب. شیطان (ابلیس)

یکی دیگر از دشمنان درونی انسان، ابلیس است که البته نباید آن را با شیطان اشتباه گرفت. «شیطان» اعم از «ابلیس» است. همان قوای مؤثر شرآفرین و فسادآفرین و انحراف‌آفرینی که در قالب‌ها و لباس‌های مختلف، گاهی انسان، گاهی غیرانسان و گاهی هوای نفسانی و گاهی هم ابلیس است. «ابالسه» طایفه مهمی از شیاطینند، که داستان‌شان در قرآن هست. اما فقط آن‌ها نیستند. آن‌ها شیاطین جنّند و شیاطین انس هم هستند که گاهی خطرشان از آن‌ها کمتر

۱- مکتوبات، سال ۱۳۷۲، ص: ۲۵
۲- بیانات، سال ۱۳۶۹، ص: ۱۸۰

دشمن شناسی

نیست. پس، شیطان يك معنای عام است»^۱ و «در منطق اسلام و قرآن، شیطان مفهوم عامی است که مظهر همه ضدا ارزش ها، بدی ها و زشتی هاست»^۲. «شیطانی که در درون ماست، دائماً ما را امر به بدی و دشمنی و خودخواهی و فساد می کند»^۳. البته «قرآن با صراحت و قاطعیت می گوید: «ان كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً» دشمنی شیطان ها و شیطان صفت ها در مقابل اراده انسان ها- اراده ای که با هوشیاری و هوشمندی و برنامه ریزی همراه است- همواره ضعیف بوده است و خواهد بود»^۴. «البته طبیعت شیطان این است که هرگز از وسوسه و نفوذ و خراب کاری به طور کامل مأیوس نمی شود... حتی «عباد الله المخلصین» هم در معرض وسوسه شیطان قرار می گیرند؛ حتی انبیای عظام الهی هم در معرض نفوذ و دخالت آراء و وسوسه های شیطانی قرار می گیرند؛ منتها شیطان زورش به آن ها نمی رسد، ولی به هر حال اقدام خودش را می کند»^۵.

● ۲-۲. دشمن بیرونی

همان گونه که گفته شد «امروزه ما دو دشمن بزرگ داریم.... يك دشمن، دشمن درونی است؛ يك دشمن، دشمن بیرونی است. دشمن درونی خطرناك تر است» اما این به آن معنا نیست که می توان از دشمن بیرونی غفلت کرده و آن را به فراموشی سپرد؛ چرا که «تا دشمن بیرونی در مقابله با اسلام و جمهوری اسلامی فعال است، خطر سربرآوردن آن دشمن درونی نیز همواره هست»^۶. و اصولاً می توان گفت «آنچه ما آن را تهاجم فرهنگی دشمن می نامیم.... همانا کوشش همه جانبه دشمنان

۱- بیانات، سال ۱۳۷۳، ص: ۷۹

۲- بیانات، سال ۱۳۷۴، ص: ۳

۳- بیانات، سال ۱۳۷۰، ص: ۱۳۳

۴- بیانات، سال ۱۳۷۵، ص: ۱۱۳

۵- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۱۳۱

۶- مکتوبات، سال ۱۳۷۷، ص: ۱۰۹



(بیرونی) ما با استفاده از همه ابزارهای تبلیغی و خبری و سیاسی و امنیتی برای برانگیختن همین دشمن درونی است.^۱

دشمن بیرونی یک نظام، آن دشمنی است که «با انواع سلاح‌ها، موجودیت یک نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدتی‌اش و قوانینش و همه چیزش هدف قرار می‌دهد».^۲ این‌ها کسانی هستند که با اساس و بنای نظام اسلامی مخالفند، لذا وقتی «می‌بینند ایران اسلامی در حال تبدیل شدن به یک الگودر دنیای اسلام است و آن‌ها نمی‌خواهند این طور شود»^۳ از هر شیوه‌ای برای آسیب زدن به آن بهره می‌گیرند.

البته باید توجه داشت که وقتی گفته می‌شود دشمن بیرونی، منظور «نه از بیرون کشور، (بلکه) از بیرون نظام؛ و لو در داخل کشور»^۴ است. یعنی «دشمنانی هستند که خودشان را از نظام، بیگانه می‌دانند و با آن مخالفند. این‌ها بیرونند. این‌ها غریبه‌اند. این‌ها برای اینکه نظامی را نابود کنند و از بین ببرند، تلاش می‌کنند»^۵ و لو اینکه خودشان در درون نظام و کشور اسلامی زندگی کنند.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که «همه سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه زندگی معتقد نیستند- به اصطلاح سکولارها- این‌ها هم با دولت اسلامی مخالفند... مترفین بین‌المللی یعنی ثروتمندان عظیم جهانی که نفت و منابع عمده جهانی را در اختیار خودشان می‌خواهند.... این‌ها هم جزو دشمنان بیرونی دولت اسلامی‌اند».^۶ در مجموع و در یک دسته‌بندی کلی دشمنان بیرونی

۱- مکتوبات، سال ۱۳۷۷، ص: ۱۰۹

۲- بیانات، سال ۱۳۷۱، ص: ۱۵۴

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۲۰۹

۴- بیانات، سال ۱۳۷۱، ص: ۱۵۴

۵- بیانات، سال ۱۳۷۱، ص: ۱۵۴

۶- بیانات، سال ۱۳۸۴، ص: ۱۵۹

را می‌توان به دشمنان داخلی - به معنای دشمنان درون مرزهای نظام اسلامی و دشمنان خارجی یعنی دشمنان بین‌المللی که از خارج از مرزهای نظام اسلامی علیه آن فعالیت می‌کنند تقسیم کرد که در ادامه هریک از این موارد مورد بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت.

• الف. دشمن خارجی (بین‌المللی خارج از کشور)

در تعریف دشمن خارجی می‌توان گفت که این دشمن «عبارت است از نظام سلطه بین‌المللی؛ یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی»^۱ و البته در کنار آن‌ها نمی‌توان از نقش «دولت‌های استکباری و ارتجاعی منطقه و دست‌نشانندگان استعمار و هم‌پیمانان پنهانی صهیونیست‌ها ... که هم‌تشان هم این بوده که پرچم اسلام را در این کشور فروبخوانانند و از بین ببرند»^۲ غافل شد. در ادامه به این دو قسم از دشمن خارجی اشاره می‌شود.

الف-۱. جبهه کفر و استکبار جهانی (غرب یا کشورهای استکباری همچون آمریکا و اروپا)

در یک دسته‌بندی اجمالی می‌توان کشورهای کافر را به دو دسته کفار حربی «یعنی همان دشمنانی که صف بسته‌اند»^۳ در مقابل جامعه اسلامی و کفار غیرحربی یعنی «کسانی که با شما سرستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند»^۴ تقسیم کرد که نحوه مواجهه با هریک از این دو دسته متفاوت بوده و ملاحظات و ظرافت‌های خاص خود را دارد. براساس آموزه‌های قرآنی، «سازش با انسان‌های خوب، حتی سازش با انسان‌هایی که با شما کاری ندارند؛ عیبی ندارد... اما با کسی که با فلسفه وجودی و اساس و ایمان شما و با اصل حکومت اسلامی و ولایت

۱- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۳

۲- بیانات، سال ۱۳۷۵، ص: ۱۸۴

۳- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۱۹

۴- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۸



الهی مخالف است؛ «لا تدعوا الی السّلم»؛ سازش نکنید.^۱ در ادامه تفاوت‌های میان این دو گروه و نحوه تعامل با آنان بیشتر تبیین می‌شود.

اول. کفار حربی (کشورهای کافری که روابطی معاندانه و براندازانه با ج.ا.ا. دارند)

شاید بتوان مفهوم کافر حربی را با آنچه امروزه به آن استکبار گفته می‌شود بسیار نزدیک دانست. «در فرهنگ ما، استکبار به آن مجموعه قدرتی گفته می‌شود که با تکیه بر توانایی‌های سیاسی و نظامی و علمی و اقتصادی خود و با الهام از نگرش تبعیض‌آمیز به نوع بشر، مجموعه‌های بزرگ انسانی یعنی ملت‌ها و دولت‌ها و کشورها را با سیطره‌ای قلدرانه و تحقیرآمیز، به سود خود زیر فشار و استثمار می‌گذارد؛ در کار آن‌ها دخالت و به ثروت آن‌ها دست‌اندازی می‌کند؛ به دولت‌ها زور می‌گوید و به ملت‌ها ستم می‌ورزد و به فرهنگ‌ها و سنت‌های آنان، اهانت روا می‌دارد»^۲ و «امروز مظهر این دشمنی عبارت است از شبکه صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده آمریکا»^۳.

بر اساس اصل قرآنی «اشدّاء علی الکفّار»؛ مسلمانان بایستی نسبت به کفّار سخت‌گیر باشند»^۴. البته بر اساس شأن نزول این آیه باید به این نکته توجه داشت که «مراد از کفّار، آن یهودی یا مسیحی نبود که زیر سایه پیغمبر در مدینه زندگی می‌کرد. همان وقت بودند، مسیحیان و یهودیانی که داخل مدینه زندگی می‌کردند و پیغمبر و اصحابش با آن‌ها روابط خوبی داشتند. آن‌ها را «اشدّاء علی الکفّار» نمی‌گوید. «اشدّاء علی الکفّار» به کفّاری می‌گوید که یا مثل کفّار قریش به طور دائم علیه اسلام و مدینه اسلامی در حال تحرّکات نظامی بودند؛ یا مثل یهودی‌های

۱- بیانات، سال ۱۳۷۴، ص: ۹۱

۲- بیانات، سال ۱۳۷۶، ص: ۱۵۲

۳- بیانات، سال ۱۳۷۵، ص: ۱۸۴

۴- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۸

دشمن شناسی

بنی قریظه و خیبر و بقیه مناطق دائم کارشکنی می کردند برونند این طرف و آن طرف سفر کنند، این گروه و آن گروه را علیه اسلام جمع کنند؛ لشکرکشی کنند، تحریک کنند، شایعه درست کنند و یا کسانی که در چهره مسلمان اما بادل و باطن کافر در داخل مدینه زندگی می کردند و دائم هم یا با کفار دسته اول و یا با کفار دسته دوم ارتباط داشتند. «اشدء علی الکفار»، یعنی اشدء براین سه دسته»^۱.

بر اساس این تجربه تاریخی می توان گفت «هر غیر معتقد به اسلام، کسی نیست که باید نسبت به او سخت گیر بود و شدت گرفت. قرآن می گوید... "اَئْمَا یَنْهَکُمُ اللّٰهُ عَنِ الدِّیْنِ قَاتِلُوکُمْ فِی الدِّیْنِ وَ اَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ". باید با کسانی شدید بود که با هویت، اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنت ها، فرهنگ و ارزش های شما مبارزه می کنند»^۲.

اما در مورد مفهوم "اشدء" و نحوه مواجهه با این دشمنان حربی هم باید گفت که «اشدء بر کفار معنایش این نیست که با کفار دائم در حال جنگند. اشدء، شدت، یعنی استحکام، استواری، خورده نشدن... شدت یعنی استحکام. استحکام یک وقت در میدان جنگ است، یک جور بروز می کند؛ یک وقت در میدان گفتگوی با دشمن است، یک جور بروز می کند... اگر جنگ است، با شدت؛ اگر گفتگو است، با شدت؛ اگر تعامل است، با شدت؛ با استحکام. این معنای اشدء علی الکفار است»^۳.

دوم. کفار غیر حربی (کشورهایی که علی رغم کافر بودن، روابط معاندانه و مغرضانه ندارند)

همان گونه که گفته شد هر چند قرآن کریم مسلمین را به برخورد غلیظ و سخت با کفار دعوت نموده است اما این امر، کافرانی را شامل می شود که در مقابل نظام

۱- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۱۹

۲- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۸

۳- بیانات، سال ۱۳۸۷، ص: ۱۰۰



اسلامی و احکام الهی ایستاده و به مقابله با آن برخاسته اند و نحوه مواجهه با کفار غیرحربی متفاوت است. در این باره «قرآن می گوید: "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من ديارکم ان تبڑوهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین"؛ کسانی که با شما سرسستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته اند، و لواز دین دیگری باشند، با آن ها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست»^۱.

«امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) در خطاب و فرمان خود به مالک اشتر این جمله جاودانه و فراموش نشدنی را دارند که می فرماید: کسانی که توبه این ها در آنجا مواجه می شوی، یا با تواز لحاظ عقیده یکسانند، یا "و اما شریک لك فی الخلق"؛ یا در انسان بودن با تو شریک هستند. حتی کسانی که از لحاظ عقیده با تو همراه نیستند، ولی انسانند، باید با انسان برخورد تکریم آمیز داشت»^۲.
بر این اساس هرچند اسلام مسلمانان را به جهاد علیه کافران ترغیب کرده است، اما باید توجه داشت که «جهاد اسلام برای تحمیل عقیده نیست؛ برای مبارزه با کسانی است که انسان ها را به بردگی می کشند. جهاد اسلام، جنگ با ملت ها نیست؛ بلکه جنگ با قدرت های ستمگرو ظالم است... این دستور قرآن است؛ با کفار، با کسانی که با شما هم عقیده نیستند، اما به شما تجاوز نکردند؛ تعرض نکردند؛ تعدی نکردند؛ با شما ظالمانه برخورد نمی کنند، به این ها اعمال قسط کنید؛ نیکی کنید. "وان تبڑوهم"؛ به آن ها نیکی کنید»^۳.

۱- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۸

۲- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۰۸-۱۰۹

۳- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۰۸-۱۰۹



الف-۲. جبهه نفاق اسلامی (کشورهای مسلمان وابسته و پیرو غرب همچون عربستان و...)

خیانتی که امروز برخی کشورهای به ظاهر اسلامی در حق جبهه خودی در مقابل دشمنان نشان می دهند، کمتر از ضربه ای نیست که توسط دشمن بر مسلمین وارد می شود. به عنوان مثال «امروز بعضی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، بزرگ ترین خیانت را به تاریخ خود و تاریخ کشورهای عربی مرتکب شدند. یعنی اسرائیل را که غاصب یک کشور اسلامی و یک ملت عرب است، در غصب و در ظلمش تأیید کردند و از آن حمایت نمودند... آن ها تحریم های اسرائیل را بر طرف می کنند و این خیانت به ملت های اسلامی و ملت های عرب، و بزرگ ترین خیانت به ملت فلسطین است»^۱ که نه از جانب دشمنان، بلکه از جانب جبهه نفاق اسلامی صورت می گیرد. «سکوت رضایت آمیز اغلب سران کشورهای عربی که در مواردی حتی با خیانت صریح همراه است، به اضافه مواضع ذلت بار و خائانه مدعیان رهبری ملت فلسطین»^۲ نشان از همراهی جبهه نفاق اسلامی با منافع و خواسته های جبهه کفر و استکبار جهانی دارد.

تفاوت جمهوری اسلامی ایران با بسیاری از سایر نظام های به ظاهر اسلامی این است که «ایران، مثل بسیاری از کشورهای مسلمان نام نیست که علی الظاهر یک کشور اسلامی باشد و سران و رهبران آن دم از اسلام بزنند، اما عمل خود آن سران، بیشتر از همه ی آحاد مردم یا اکثر آن ها، از اسلام دور و بیگانه باشد. در اینجا، کسانی که در رأس امور هستند، شرط قبول و تحمل مسئولیت برای آن ها، ایمان و تقواست. اینجا، مثل بعضی از دیگر کشورهای اسلامی نیست که مسئولان و رهبران، فسق و فجور کنند و محرمات کبیره را- که قرآن ناطق به حرمت آن ها است- عملاً انجام

۱- بیانات، سال ۱۳۷۳، ص: ۹۴
۲- مکتوبات، سال ۱۳۶۹، ص: ۱۵



بدهند و شرب خمر و تجاوز و تعدی از حدود الهی بکنند و نوکری دشمنان خدا و دشمنی با بندگان صالح او بکنند و بر مؤمنین و متقین و علما فشار وارد آورند و در عین حال، نام خودشان را مسلمان بگذارند.

بعضی از کشورهای اسلامی مدعی اسلامیت و ترویج اسلام... آن قدر پُررو و وقیح هستند که خودشان را بانی و صاحب و مروج اسلام هم به حساب می آورند و معرفی می کنند در عین حال که کپسول فساد و انحطاط و منشأ محرمات و گناهان کبیره هستند!!^۱.

این کشورها را شاید نتوان دشمن شماره یک محسوب کرد، اما باید لااقل آن‌ها را ابزاری مؤثر در تحقق اهداف استکبار و دشمنان حقیقی امت اسلامی دانست. لذا فهم نحوه مواجهه با جبهه نفاق اسلامی از جایگاه مهمی در مواجهه با دشمن خواهد داشت.

• ب. دشمن داخلی (در درون کشور)

همان گونه که گفته شد، دشمن بیرونی خود دو دسته است؛ دشمن خارجی که مورد بحث قرار گرفت - و دشمن داخلی. منظور از دشمن داخلی، دشمنی است که در درون مرزهای جامعه اسلامی حضور داشته و به مخالفت با آن می پردازد. اهمیت این دشمن از آن جهت است که «اگر از داخل، این ملت دشمن نداشته باشد؛ عامل نفوذی نداشته باشد و دو چهرگان در مسائل کشور تخریب نکنند؛ دشمن خارجی نمی تواند کار زیادی انجام دهد».^۲

با نگاهی اجمالی می توان گفت در کنار منافقان که از عناصر اصلی زمینه ساز در نفوذ دشمن در نظام اسلامی هستند، «دو دسته از مردم، نفوذ دشمن را تسهیل می کنند: دسته اول، مغرض ها و کسانی که با اسلام و انقلاب و نظام جمهوری

۱- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۳۰۰
۲- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۲۲-۲۱

دشمن‌شناسی

اسلامی و روحانیت و حاکمیت ارزش‌های اسلامی مخالفند- البته این‌ها بسیار کم هستند ولی بی‌اثر نیستند- و دسته دوم کسانی هستند که غرض ندارند، اما غافل و ناآگاه و بازی خورده دست مغرض‌ها هستند^۱. در ادامه این سه دسته از دشمنان داخلی نظام اسلامی بیشتر تبیین می‌شوند.

ب-۱. جاهلان (در اثر بدفهمی و جهل، یا همراه دشمن می‌شوند و یا نادانسته کمک می‌کنند)

یکی از عواملی که می‌تواند مورد استفاده دشمن خارجی جهت نفوذ در جامعه اسلامی قرار گیرد، جهل عناصر حاضر در داخل کشور است.

«اگر ملتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمی‌توانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد می‌گذرد. اصحاب امیرالمؤمنین، آن‌هایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند؛ اما خیلی از آن‌ها مثل خوارج قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود»^۲.

«وقتی ما می‌گوییم که این فکر غلط، یا این طرح غلط، یا این سخن نادرست، در چارچوب یک طرح امنیتی و براندازی قرار دارد، ممکن است صاحب آن اندیشه، مطلقاً نداند که چه کار می‌کند! این به معنای آن نیست که خود او هم در آن طرح براندازی یا خرابکاری شریک است؛ نه، گاهی اصلاً او هیچ سهمی ندارد، اما دشمن از او استفاده می‌کند. این جا یک انسان خیرخواه، به مجرد این‌که دید از سخن او، از حرف او و از کار او به عنوان جزئی از یک مجموعه خرابکاری در این کشور استفاده می‌شود، اگر خود او به این کار براندازی یا خرابکاری مایل نیست،

۱- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۸۲

۲- بیانات، سال ۱۳۷۰، ص: ۱۷



فوراً عقب می‌کشد. قاعده‌اش این است؛ اگر عقب نکشید، پس او هم سهیم و شریک است.^۱

«بنابراین، وظیفه مردم مؤمن - خصوصاً جوانان - این است که اولاً مغرضان را بشناسند و آن‌ها را با آدم خیرخواه اشتباه نگیرند؛ ثانیاً افراد غافل را آگاه کنند و راه را به آن‌ها نشان دهند. شما جوانها که روحیه و نشاط و توان بالایی دارید، باید مسئولیت بیشتری را بردوش خود احساس کنید. آگاه کردن مردم، هوشیار بودن و دشمن را در هر چهره و لباسی شناختن، اساسیترین تکلیف ماست».^۲

«مبادا دستهای تفرقه‌افکن و مغرض و یا نادان - که گاهی ضرر آدم‌های نادان از آدم‌های مغرض کمتر نیست - با حرف و شعار و نطقی، ایجاد اختلاف کنند. مغرض و جاهل، در نتیجه‌ی عمل یکسانند. همه - مخصوصاً کسانی که زبان و حنجره‌شان برای گفتن و حرف زدن باز است - مراقب باشند با هیچ حرکت و اشاره‌ای، موجب اختلاف بین مردم نشوند. همه باید وحدت را بر محور اصول انقلاب و جریان صحیح نظام اسلامی و ولایت فقیه حفظ کنند. این، اساس قضیه است. اگر وحدت با انسجام و استحکامی که تا کنون بوده است، محفوظ بماند، مطمئناً این ملت و کشور به هدفهای انقلاب خواهد رسید».^۳

«انگیزه‌های خط تخریب داخلی هم يك طیف وسیعی است و نمی‌شود انسان همه را به يك چوب براند؛ بعضیها واقعاً خبری ندارند - یعنی مغرض نیستند؛ اطلاعاتشان کم است و بر اثر بی‌اطلاعی چیزی می‌گویند - بعضیها غرضهای شخصی و غرضهای سطحی دارند؛ بعضیها غرضهایشان غرضهای عمقی است؛ یعنی با نظام مسئله دارند،^۴ کینه‌ی امام در دلشان است و حرفهای امام را یا از اول قبول نداشتند یا حالا قبول ندارند - آن‌هایی که از آن حرفها رو برگرداندند

۱- بیانات پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه امام خمینی (ره) ۱۳۷۸/۲/۲۸

۲- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۸۲

۳- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۲۹۲

۴- بیانات، سال ۱۳۸۷، ص: ۱۱۴

و پشیمان شده‌ها و برگشته‌ها- این‌ها يك طيف وسیعی از انگیزه‌هاست، لیکن بالاخره محصول و جمع‌بندی‌اش همین تهاجم‌ها و پنجه‌زدن‌ها و لجن‌پراکنی‌هاست که وجود دارد»^۱.

ب-۲. معارضان و معاندان (علاوه بر عدم پذیرش نظام اسلامی و اعلام مخالفت با آن، اقدام عملی علیه آن انجام می‌دهند)

همان‌گونه که اشاره شد در میان دشمنان نظام اسلامی، «بعضی‌ها واقعاً خبری ندارند؛ یعنی مغرض نیستند، اطلاعاتشان کم است و بر اثر بی‌اطلاعی چیزی می‌گویند»^۲ اما عده‌ای هم هستند که «غرض‌ورزی و توطئه و شتمات می‌کنند»^۳ که طبعاً نحوه مواجهه نظام اسلامی با این دو گروه یکسال نخواهد بود. «آن‌که به خطا و بی‌آن‌که بخواهد ضربه‌ای وارد کند، عملی انجام می‌دهد، تفاوت دارد با کسی که از روی نقشه و به دنبال اراده دشمنان این ملت، حرکتی را انجام می‌دهد»^۴.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، «فلیس من طلب الحق فاخطأ کمن طلب الباطل فأدرکه»؛ «آن کسی که دنبال حق هست، منتها اشتباه می‌کند - دنبال حق است؛ از روی جهالت، از روی قشری‌گری خطا می‌کند، اشتباه می‌کند - او مثل کسی نیست که دنبال باطل می‌رود و به باطل می‌رسد؛ این‌ها يك جور نیستند»^۵.

در میان کسانی که با مبانی فکری نظام اسلامی مخالفند نیز دو گروه قابل تمییز از یکدیگرند؛ گروه اول، مخالفان نظام اسلامی یعنی «کسی (که) عقیده‌ای مخالف داشته باشد، (اما) کاری به کار نظام نداشته باشد»^۶ و گروه دوم، معارضان نظام

۱- بیانات، سال ۱۳۸۷، ص: ۱۱۴

۲- بیانات، سال ۱۳۸۷، ص: ۱۱۴

۳- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۸۲

۴- بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان «دانشگاه علوم انتظامی» ۱۳۷۲/۴/۲۶

۵- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

۶- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰



اسلامی یعنی کسی که اقدام به «برخورد با نظام، برخورد با مبانی نظام، ایستادگی و شمشیر کشیدن روی نظام» کند.

نظام اسلامی «رفتارش با مخالفان و معارضان يك جور نیست و همه را به يك چوب نمی‌راند».^۱ در برخورد با مخالفان غیرمعارض، «تا آنجایی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، درصدد برهم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه - نظام هیچ‌گونه مسئله‌ای ندارد»؛^۲ آنچه نظام اسلامی با آن برخورد می‌کند «بحث دگراندیشی نیست؛ بحث مخالفت است، بحث معارضه است، بحث ضربه زدن است، در مقابل نظام و در مقابل انقلاب شمشیر کشیدن است. آنی که نظام با او برخورد می‌کند، این است. اما اگر اختلاف، اختلاف در سلاطین است، در روش هاست، نه، این اختلافات مضر نیست؛ نافع هم هست».^۳

به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت در نظام اسلامی، «برخورد با نظام، برخورد با مبانی نظام، ایستادگی و شمشیر کشیدن روی نظام، جواب تند دارد»^۴ و چنانچه «کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد».^۵ «اما نظر مخالف داشتن، نظر متفاوت داشتن، آن وقتی که با این اشکالات همراه نباشد، تهمت و شایعه‌افکنی و دروغ و از این چیزها نباشد، نه، نظام هیچ‌گونه برخوردی نخواهد کرد».^۶

نکته‌ای که فراتر از این امر باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در نظام اسلامی «مخالفی که در داخل جامعه وجود دارد... تا وقتی که توطئه و معارضه

۱- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

۲- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

۳- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

۴- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

۵- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰

۶- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰



نکرده است»، نه تنها از آزادی بیان و اظهار نظرات خویش برخوردار خواهد بود، بلکه اسلام یک گام نیز پیرا فراتر نهاده و معتقد است «جان و مال و عرض و ناموس و حیثیت او امانت است؛ ما باید از او دفاع کنیم و می‌کنیم... حکومت نسبت به همه آحاد مردم وظیفه‌ای دارد؛ مسلمان باشند، غیرمسلمان باشند؛ موافق نظام باشند، مخالف نظام باشند؛ تا وقتی به معارض و توطئه کننده و برخورد کننده و عامل دشمن تبدیل نشده‌اند، رفتار حکومت با آن‌ها، رفتاری مثل مؤمنین و مثل بقیه مردم است و هیچ تفاوتی ندارد».

ب- ۳. منافقان (عالمانه نفاق به خرج داده و علی‌رغم حفظ ظواهر، هرجا بتوانند ضربه می‌زنند)

منافقین در داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، اما در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ‌نظر و آماده‌ی همکاری با دشمن، منتها سازمان نیافته. فرق این‌ها با یهود این بود. پیغمبر با دشمن سازمان یافته‌ای که آماده و منتظر حمله است تا ضربه بزند، مثل برخورد با یهود رفتار می‌کند و به آن‌ها امان نمی‌دهد؛ اما دشمنی را که سازمان یافته نیست و لجاجتها و دشمنیها و خبائتها فردی دارد و بی‌ایمان است، تحمل می‌کند. عبد الله بن ابی، یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر با او رفتار بدی نکرد. در عین حال که همه می‌دانستند او منافق است؛ ولی با او مامشات کرد؛ مثل بقیه‌ی مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت‌المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد. باینکه آن‌ها این همه بدجنسی و خبائت می‌کردند؛ که باز در سوره‌ی بقره، فصلی مربوط به همین منافقین است. وقتی که جمعی از این منافقین کارهای سازمان یافته کردند، پیغمبر به سراغشان رفت. در قضیه‌ی مسجد ضرار، این‌ها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه‌ی روم بود؛ مثل ابو عامر راهب - ارتباط برقرار کردند و مقدمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر



لشکر بکشند. در اینجا پیغمبر به سراغ آن‌ها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود این مسجد، مسجد نیست؛ اینجا محلّ توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است. یا آنجایی که یک دسته از همین منافقین، کفر خودشان را ظاهر کردند و از مدینه رفتند و در جایی لشکری درست کردند؛ پیغمبر با این‌ها مبارزه کرد و فرمود اگر نزدیک بیایند، به سراغشان می‌رویم و با آن‌ها می‌جنگیم؛ باینکه منافقین در داخل مدینه هم بودند و پیغمبر با آن‌ها کاری نداشت.^۱

اگر خدای نکرده دل من و شما از ایمان تهی شد، در حالی که ظاهرمان، ظاهر ایمانی است؛ پابندی‌ها و دل بستگی‌های اعتقادی و ایمانی را از دست دادیم، اما زبان ما همچنان همان حرف‌های ایمانی را می‌زند که قبلاً می‌زد؛ این می‌شود نفاق؛ این هم خطرناک است. قرآن می‌فرماید: «ثمَّ كان عاقبة الَّذِينَ أساءوا السَّوَأى ان كَذَّبوا بآيات الله»؛ آن کسانی که کار بد کردند، بدترین نصیبشان خواهد شد. آن بدترین چیست؟ تکذیب آیات الهی. در جای دیگری فرماید: آن کسانی که به این وظیفه‌ی بزرگ - انفاق در راه خدا - عمل نکردند، «فأعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعده»؛ چون با خدا خلف وعده کردند، در دلشان نفاق به وجود آمد. خطر بزرگ برای جامعه‌ی اسلامی این است؛ هر جا هم که شما در تاریخ می‌بینید جامعه‌ی اسلامی منحرف شده، از اینجا منحرف شده است.^۲

تا اینجا انواع دشمن را شناختیم، حال باید به ویژگی‌های این دشمن پردازیم.

۱- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۴۲
۲- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۴۳-۴۲



اهداف دشمن:

ما در اینجا اهداف دشمن را به دو دسته ی غایی و میانی تقسیم می کنیم و اهداف میانی دشمن را همه در راستای تحقق آن هدف غایی می دانیم.

• هدف غایی دشمن:

اولین دشمن بشریت شیطان است که از زمان رانده شدن از درگاه الهی همواره به فکر خارج نمودن انسان یا دور نمودن او از مسیر حق و حقیقت و صراط مستقیم بوده است: «قال فیما أغویتنی لأقعدن لهم صراطک المستقیم» بنابراین هدف غایی شیطان و شیطان صفتان که دشمنان حقیقی انسانها هستند، فریب و وسوسه انسانها و کشاندن آنها به وادی گمراهی و ضلالت است.

اما دشمن برای تحقق این هدف نهایی خود، در عرصه های مختلف اقتصادی و فرهنگی و نظامی و سیاسی و... اهداف میانی را طراحی کرده است که البته در شرایط فعلی بیشترین سرمایه گذاری دشمن بر روی بخش فرهنگی است تا آنجا که فرماندهی جنگ نرم جبهه ی انقلاب اسلامی یعنی مقام معظم رهبری برای

دشمن‌شناسی

تبيين عرصه‌ی مبارزه‌ی فرهنگي میان جبهه‌ی حق و باطل، از عبارات تهاجم فرهنگي، ناتوی فرهنگي، جنگ نرم و... به کرات استفاده نموده اند. دشمن اگرچه در عرصه‌های سياسي و اقتصادي و... هم مشغول است اما نسبت به جبهه فرهنگي با شدت و حدت بيشتري حمله ور شده و تمام توان خود را در عرصه فرهنگي به کار گرفته است و به درستي دريافته است که اگر در اين جبهه پيروز شود، بر ديگر عرصه‌ها نيز پيروز خواهد شد چرا که سياست و اقتصاد که ابعاد سخت افزاري جامعه را تشکيل می دهند بر بعد نرم افزاري جامعه يعنی فرهنگ استوارند.

• اهداف ميانی دشمن:

• کسب منافع و سلطه سياسي و اقتصادي

با نگاهی به تاريخ چند قرن اخير قرون شکل‌گيري و توسعه استعمار- می توان گفت «تسلط بر ذخير مادّی و انسانی در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت ملت‌های مسلمان، هدف استعمارگران - مستقيم و غير مستقيم - از اواخر قرن هجدهم ميلادی به اين طرف بوده» است؛ لذا از ابزارهای گوناگونی بهره برده‌اند تا ساير ملت‌ها را «آماده پذيرش فرهنگ غرب و تعاليم استعماری» نمایند. در اين میان برای استعمارگران «آنچه مهم بوده، کسب قدرت سياسي است که بتوانند... نفوذ کنند و قدرت سياسي را در دست بگیرند و پول کسب کنند و اين کمپانی‌ها، سرمایه‌های عظيم، کارتل‌ها و تراست‌ها را به وجود آورند. هدف اين بوده است؛ آن وقت اگر اقتضاء می کرده است که اخلاق جنسی ملت‌ها را خراب



کنند، راحت می‌کردند، بی‌اعتنایی به هویت‌های ملی و مبانی فرهنگی را در آن‌ها ترویج کنند، این کار را می‌کردند»^۱.

کشورهای استعمارگر «برای گسترش سیطره سیاسی و الحادی خود بر ملت‌های انقلابی، عمدتاً از محورها و شیوه‌های فرهنگی بهره می‌گیرند»؛ چرا که پس از آموختن روش‌های مختلف سخت و نرم به این نتیجه رسیده‌اند که «برای به زنجیر کشیدن يك ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهل‌تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را برطبق نیازهای خودشان شکل دهند»^۲.

قدرت‌های استکباری برای زمینه‌سازی جهت سلطه فکری و فرهنگی بر سایر کشورها و تأمین منافع خویش «پول‌ها خرج می‌کنند»^۳ و از ابزارهای گوناگونی بهره می‌برند. آن‌ها «هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغزو استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاول‌گری خودشان استخدام کرده‌اند»^۴ و تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از این ابزار، زمینه سلطه همه‌جانبه خویش بر سایر فرهنگ‌ها و تأمین منافع خویش را تضمین نمایند.

• اهداف ناظر به تضعیف بینش‌های اسلامی، انقلابی و ملی؛ تضعیف ایمان، باور و عقیده اعتقادی و اخلاقی ملت‌ها

دشمن در مبارزه با نظام اسلامی در ایران از راه‌های گوناگونی وارد شده است. ناکامی در شکستن مقاومت ملت ایران در جنگ نظامی، فشار سیاسی، محاصره اقتصادی و... دشمن را به این نتیجه رسانده که ملت ایران «عقبه‌ای دارد. فهمید تا آن عقبه هست، این ملت را با محاصره اقتصادی و با محاصره نظامی و یا چه و چه، نمی‌شود به زانو درآورد. پس، آن عقبه را باید بمباران کرد»^۵. عقبه ملت ایران

۱- بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱۸ / ۰۸ / ۱۳۸۵.

۲- بیانات و پرسش و پاسخ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۰۹ / ۱۲ / ۱۳۷۹.

۳- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی سوم رمضان ۱۴۱۵، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۷۳.

۴- بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، ۱۷ / ۰۵ / ۱۳۸۳.

۵- بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۲۱ / ۰۵ / ۱۳۷۱.

«در مبارزه... با قلدری استکبار جهانی، عبارت بود از فرهنگ... اخلاق اسلامی، توکل به خدا، ایمان و علاقه به اسلام»^۱.

دشمن در تحلیل علت تداوم و موفقیت مقاومت ایران در مقابل تهاجم سنگین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمدن غرب، به این نتیجه رسید که «تکیه نظام اسلامی به قدرت مردم است. قدرت مردم هم با ایمان آن‌هاست؛ اگر مؤمن باشند، دفاع خواهند کرد، اما اگر پایه ایمان سست شد، این پشتیبانی و این دفاع به مرور از بین خواهد رفت»^۲؛ لذا با برنامه‌ای حساب شده، تهاجم فرهنگی گسترده‌ای را «به مقصود بی‌اعتقاد کردن نسل نو...؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین؛ هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی»^۳ آغاز نمود.

دشمنان برای تحقق این خواسته، از ابزار همیشگی خود در تهاجم نرم؛ یعنی امپراطوری رسانه‌ای و تبلیغاتی استفاده نموده و تلاش کردند «تبلیغات خودشان را در آن جهتی سازماندهی کنند که بینات و اصول انقلاب را در ذهن‌های مردم سست نموده و مورد تردید و شک و شبهه قرار دهند» تا به تدریج ایمان و اعتقاد ملت ایران را متزلزل نموده و زمینه را جهت شکستن مقاومت آن در مقابل خواسته‌های غرب فراهم آورند.

• اهداف ناظر به تضعیف گرایش‌های اسلامی، انقلابی و ملی؛ جایگزین کردن فرهنگ بومی با فرهنگ بیگانه، هویت‌زدایی و ایجاد وابستگی

فرهنگ، «بستر اصلی زندگی انسان»^۴ و «مایه اصلی هویت ملت‌ها»^۵ است. «فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و

۱- بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۲۱/۰۵/۱۳۷۱.

۲- بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۵/۰۶/۱۳۸۰.

۳- بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش، ۲۵/۱۰/۱۳۷۰.

۴- بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۱۰/۱۳۸۳.

۵- بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۲۸/۰۲/۱۳۸۳.



علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است؛^۱ این مسأله بخصوص در کشورهای اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران که بنیان جامعه برآموزه‌های اسلامی استوار است از اهمیت بالاتری برخوردار است؛ لذا «استکبار و دستگاه‌های استعماری در طول دو‌یست سال سعی کردند این مفاهیم را از یاد مسلمان‌ها ببرند؛ آن‌ها را از هویت خودشان غافل کنند تا بتوانند دست تجاوز را به محیط سیاسی آن‌ها، به محیط اقتصادی آن‌ها، به فرهنگ بومی آن‌ها دراز کنند و تطاول کنند».^۲

براین اساس، هویت‌زدایی از ملت ایران و بی‌اعتقاد کردن آن‌ها «نسبت به ارزش‌ها و گذشته خودشان»^۳ از برنامه‌های استعمارگران برای ایجاد وابستگی فرهنگی و سیاسی کشورهای تحت‌تهاجم است. چرا که می‌دانند «یک ملت و یک جمعیت، هنگامی که به ارزش‌های بنیادی بومی خود واقف بشود، استعداد‌های خود را بشناسد، ارزش اخلاقی و انسانی خود را بداند، مغلوب حوادثی که برای او درست می‌کنند، نمی‌شود»^۴ و چنانچه «مردم با همان فرهنگ بومی و اسلامی و دینی خود- هر دینی- رشد کنند، قدرت‌ها و استعمارگران و حکام مستبد، به آسانی نمی‌توانند بر آن‌ها حکومت بکنند».^۵

بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از اهداف مهم دشمن «درتهاجم فرهنگی، ... ریشه‌کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن» در ملت‌های موردتهاجم و «جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی» آن‌ها است؛ لذا «هرجا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند» و تلاش کردند تمام نمادهای فرهنگ ملی و بومی آن‌ها را از بین ببرند و آن‌ها را از گذشته و هویت تاریخی خویش منفصل نمایند.

۱- بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/ ۱۰/ ۱۳۸۳.

۲- بیانات در دیدار طلاب خارجی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۰۳/ ۰۸/ ۱۳۸۹.

۳- بیانات در دیدار با مردم شاهرود، ۲۰/ ۰۸/ ۱۳۸۵.

۴- بیانات در دیدار با مردم شاهرود، ۲۰/ ۰۸/ ۱۳۸۵.

۵- بیانات در دیدار با اقبشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۵/ ۰۹/ ۱۳۶۸.

اهداف ناظر به تضعیف کنش‌های (رفتارهای) اسلامی، انقلابی و ملی؛ ایجاد خدشه در کارایی نظام اسلامی و جلوگیری از الگو شدن آن

همان‌گونه که گفته شد، کشورهای استعمارگر به دنبال سلطه کامل خود بر سایر ملت‌ها و تأمین منافع مادی خویش هستند و با هر حرکتی که به نوعی مانعی مقابل این خواسته آنان باشد به شدت مقابله می‌نمایند. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و مشخص شدن سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های آن، دشمنان به این نتیجه رسیدند که «این انقلاب فقط این نیست که یک رژیم دست‌نشانده را در ایران از بین برده و این کشور... را از سیطره استکبار خارج کرده؛ بلکه این حرکت، الهام‌بخش خواهد شد، دنیای اسلام را تکان خواهد داد، ملت‌ها را به فکر خواهد انداخت»^۱ و این چیزی است که برای منافع آنان در نقاط مختلف جهان بخصوص کشورهای اسلامی منطقه بسیار خطرناک خواهد بود؛ لذا به این نتیجه رسیدند که باید به هر طریق ممکن، «این مرکزیت و قلب امت اسلامی، یعنی ملت ایران را- که مایه تحرك دنیای اسلام شده است- از کار بیندازد»^۲.

دشمنان برای زیر سؤال بردن کارایی جمهوری اسلامی در افکار عمومی مردم تبلیغات وسیعی را در دو سطح داخلی و خارجی آغاز نموده‌اند که از این کار «دو هدف را دنبال می‌کنند؛ یکی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملت ایران است و دیگری، تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم جهان»

۱- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۳ / ۰۶ / ۱۳۸۶.

۲- بیانات در دیدار عمومی مردم لار، ۱۹ / ۰۲ / ۱۳۸۷.



وضعیت فعلی دشمن (نقاط ضعف و قوت):

• نقاط قوت

• نرم افزاری (نقاط قوت تمدن غرب)

تمدن غرب به علت دارا بودن ویژگی هایی در عرصه ی نرم افزاری، توانسته پیشرفت های چشم گیری داشته باشد که بعضی از این ویژگی ها عبارت اند از:

یک. تجسس و کنجکاوی

فرهنگ غرب علی رغم نقاط ضعفی که از آن رنج می برد، دارای برخی روحیات و خصائص مهمی است که کمک شایانی به پیشرفت های مادی و علمی آن نموده است. یکی از این عوامل مؤثر، برخورداری از «روحیه... تجسس و کنجکاوی علمی»^۱ است که ریشه بسیاری از موفقیت های غرب محسوب می شود.

۱- بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۲۱/۰۵/۱۳۷۱.

اهمیت این روحیه از آن جهت است که «مهم‌ترین اختراعات بشری آن اختراعاتی است که با تفحص و کنجکاوی و گذشت و فداکاری محقق به دست آمده... گاهی آن محقق در شرایط بسیار سختی قرار داشته، سال‌های متمادی را هم صرف وقت کرده تا بالاخره به آن نتیجه رسیده. البته بعد که به نتیجه رسیده، ممکن است اقبال و شهرت و پول و بقیه چیزها هم به او رو کرده؛ اما آن عامل اصلی، عامل شور و عشق و علاقه و میل به تحقیق و کنجکاوی و عمق‌یابی بوده»^۱.

دو. شجاعت و خطرپذیری

اگر «در سرنوشت و تاریخ ملت‌ها يك قدری مطالعه»^۲ صورت گیرد به وضوح روشن خواهد شد که «دو عنصر از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در پیشرفت‌های ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی خطرپذیری و یکی هم کار سخت و پیگیری پشتکار است»^۳.

لذا «یکی از خصوصیات خوبی که اروپایی‌ها دارند»^۴ و این روحیه «منشأ عمده موفقیت‌های آن‌ها این بوده است»^۵ این است که آن‌ها غالباً «خطرپذیرند، شجاعند و دنبال‌گیرند»^۶. همین روحیه در غربی‌ها بود که موجب شد «این‌ها سوار کشتی شدند، راه افتادند، رفتند تا به کشورها و مناطق دست نخورده برسند، یعنی انبارهای ثروت طبیعی. آسیا را فتح کردند، آفریقا را فتح کردند، طبعاً آمریکا را هم فتح کردند»^۷.

۱- بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳/۱۱/۱۳۸۸.

۲- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۲۵/۰۶/۱۳۸۵.

۳- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۲۵/۰۶/۱۳۸۵.

۴- بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۲/۰۲/۱۳۸۰.

۵- بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۲/۰۲/۱۳۸۰.

۶- بیانات در دیدار جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور، ۱۲/۰۵/۱۳۸۳.

۷- بیانات در دیدار جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور، ۱۲/۰۵/۱۳۸۳.



بدین ترتیب می‌توان گفت یکی از نقاط اشتراک «پیشرفت با منطق اسلامی، ... با توسعه غربی»^۱ لزوم ترویج و گسترش «روح خطرپذیری»^۲ در جامعه است. لذا از آنجایی که وقتی یک ملت دنبال پیشرفت و تعالی است، باید از تجارب موفق و نقاط مثبت سایر ملت‌ها استفاده کند، «وقتی می‌بیند اروپایی‌ها ملت سخت‌کوش و دارای روح خطر کردن هستند» و این مسأله عامل بسیاری از موفقیت‌ها و پیشرفت‌های آنان بوده است، «اگر این صفات را از آن‌ها یاد بگیرد خیلی خوب است».

سه. پرکاری و سخت‌کوشی

همان‌گونه که گفته شد یکی از مهم‌ترین عناصر «تأثیرگذار در پیشرفت‌های ملی برای کشورها»^۳ در کنار «خطرپذیری، کار سخت و پیگیر و پشتکار» است.^۴ منظور از سخت‌کوشی و «کار سخت، نقطه مقابل تنبلی است»^۵ که عامل مهمی در راه پیشرفت، استقلال و عزت یک ملت محسوب می‌گردد. نگاهی به تجربه پیشینیان نیز نشان می‌دهد که «اگر این حالت تنبلی وجود داشت، هیچ‌کدام از این کشفیات مهم علمی به وجود نمی‌آمد. شرح حال این کاشفان و مخترعان بزرگ را ببینید، چطور خواب را بر خودشان حرام کردند، سختی‌ها را برای خودشان هموار کردند، با مشکلات ساختند و رفتند تا به آن نقطه اساسی رسیدند».^۶ لذا یکی دیگر از «عناصر مثبت و مطلوب فرهنگ» غربی که قابل الگوگیری توسط سایر فرهنگ‌هاست، «پشتکار و از کار نگریختن، روحیه تلاش خستگی‌ناپذیر فقط برای علم»^۷ است که «این‌ها را باید گرفت و استفاده کرد».

۱- بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸ / ۰۲ / ۲۷.

۲- بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸ / ۰۲ / ۲۷.

۳- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵ / ۰۶ / ۲۵.

۴- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵ / ۰۶ / ۲۵.

۵- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵ / ۰۶ / ۲۵.

۶- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵ / ۰۶ / ۲۵.

۷- بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۳۸۰ / ۰۲ / ۱۲.

چهار. نظم و انضباط اجتماعی

نظم و انضباط اجتماعی اروپایی‌ها از دیگر ویژگی‌های مثبت و قابل استفاده تمدن غرب محسوب می‌شود. غربی‌ها غالباً «آدم‌های منظمی هستند» و سامان‌دهندگان فرهنگ غربی توانسته‌اند انضباط اجتماعی مناسبی در این جوامع برقرار سازند. اهمیت انضباط اجتماعی از آن جهت است که به تجربه به اثبات رسیده که در راه پیشرفت ملت‌ها «روح ابتکار، اقدام و انضباط، چیزهای بسیار لازمی است؛ در هر جامعه‌ای که این‌ها نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد».^۱ «اگر ملتی دچار بی‌قانونی بشود، قانون‌شکنی بر ذهن و عمل مردم حاکم بشود، هیچ پیشرفت معقول و درستی نصیب آن ملت و کشور نخواهد شد».^۲ لذا یکی از نقاط مثبت تمدن غرب که از عوامل مؤثر در پیشرفت مادی و تکنولوژیک جوامع غربی نیز محسوب می‌شود، «پیشرفت در قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی»^۳ است. «انضباط اجتماعی، یعنی نظم‌پذیری در همه امور»^۴ و رعایت قانون و مقررات. لذا اگر در جامعه‌ای «تخلّفات اجتماعی و قانون‌شکنی کم شده باشد؛ اگر مردم با عادات و آداب صحیح اجتماعی حقیقتاً خو گرفته باشند؛ اگر جرم و جنایت کاهش چشم‌گیر یافته باشد، آن‌گاه... انضباط اجتماعی به معنای واقعی تحقّق پیدا کرده است».^۵

۱- بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۲۷/۰۲/۱۳۸۸.

۲- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، ۰۱/۰۱/۱۳۸۸.

۳- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، ۰۱/۰۱/۱۳۸۸.

۴- بیانات به مناسبت حلول سال ۱۳۷۳ شمسی، ۰۱/۰۱/۱۳۷۳.

۵- پیام نوروزی به مناسبت حلول سال جدید، ۰۱/۰۱/۱۳۷۴.



• سخت‌افزاری (نقاط قوت تمدن غرب)

ویژگی‌های مثبت سخت‌افزاری، توانسته در جهت پیشرفت‌های تمدن غرب، به ویژه در عرصه‌های صنعتی و اقتصادی و نظامی، نقش مهمی ایفا کند که بعضی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف- ۱. توان مادی

با هدف ترویج فرهنگ غرب و تخریب فرهنگ‌های بومی «با پول‌های گزاف و با میلیاردها دلار در سال، از طریق رادیو و تلویزیون.... در حال آموزش غفلت و بی‌خیالی و شهوت‌رانی و عیاشی و می‌گساری به مردم»^۱ سایر جوامع هستند؛ چرا که می‌دانند «اگر این‌ها را به مردمشان آموزش ندهند و مردم با همان فرهنگ بومی و اسلامی و دینی خود- هر دینی- رشد کنند، قدرت‌ها و استعمارگران و حکام مستبد، به آسانی نمی‌توانند بر آن‌ها حکومت بکنند»^۲.

البته باید توجه داشت که بر اساس باورهای اسلامی، علی‌رغم توان بالای مادی و تکنولوژیک دشمن برای پیشبرد اهداف خود و «علی‌رغم تظاهر به قدرت، قدرتمند نیست». چراکه «قدرت استکبار، قدرت مادی است، و قدرت مادی توان مقابله با قدرت معنوی و انسانی را ندارد»^۳. لذا چنانچه جبهه حق به درستی و بر اساس ایمان و اعتقاد راستین خویش عمل نماید، به‌رغم ضعف ظاهری و مادی، بدون شک قدرت غلبه بر هر قدرت مادی را خواهد داشت.

۱- بیانات در دیدار با اқشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸ / ۰۹ / ۱۵.

۲- بیانات در دیدار با اқشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸ / ۰۹ / ۱۵.

۳- بیانات در مراسم بیعت روحانیون، مسئولان و اқشار مختلف مردم آذربایجان، ۱۳۶۸ / ۰۳ / ۳۰.

الف-۲. توان رسانه‌ای و تبلیغاتی

«امروز قدرت ابرقدرت‌ها بیش از آنچه که در بمب هسته‌ای‌شان باشد، در ثروت‌های انباشته در بانک‌هاشان باشد، در قدرت تبلیغاتی آن‌هاست، در صدای بلند آن‌هاست که به همه جا می‌رسد. شیوه‌های تبلیغاتی را هم خوب بلدند. در کار تبلیغات انصافاً پیشرفت هم کرده‌اند. امروز غربی‌ها- چه در اروپا، چه در آمریکا- در کار تبلیغات، شیوه‌های مدرن و بسیار پیشرفته‌ای را یاد گرفته‌اند و بلد شده‌اند؛ ما در این جهت عقبیم. یکی از اساسی‌ترین کارهای آن‌ها این است که تبلیغ کردن را بلدند. با این شیوه‌های تبلیغی، با جنجال، با فرستادن انبوه حرف‌های خلاف واقع، سعی می‌کنند فضای جوامع را دگرگون کنند و تأثیر بگذارند»^۱.

بدین ترتیب در شرایطی که «تهاجم فرهنگی با استفاده از ابزارها و فناوری‌های جدید ارتباطی خیلی جدی است؛ صدها وسیله و راهرو اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد؛ از انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال این‌ها دارند استفاده می‌کنند و همین‌طور به صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آن‌ها می‌ریزند. باید در مقابل این‌ها ایستاد»^۲. یکی از ملزومات این ایستادگی، تلاش در جهت بالا بردن توان رساندن حقایق به گوش مردم جهان است؛ که لازمه آن دستیابی به امکانات پیشرفته رسانه‌ای و بالا بردن بُرد تبلیغاتی جبهه خودی است.

۱- بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۰۴ / ۰۸ / ۱۳۸۹.

۲- دیدار با روحانیون، ۱۷ / ۰۸ / ۱۳۸۵.



• نقاط ضعف

• الف. سخت افزاری

به نظر می رسد تمدن غرب، خیلی از نظر سخت افزاری نقطه ضعف جدی ندارد. لذا تمرکز بحث خود را بر روی نقاط ضعف نرم افزاری می گذاریم.

• ب. نرم افزاری

یک. ترویج فساد و فحشا

«برهنگی و اختلاط و امتزاج بی قید و شرط زن و مرد با هم ... که یکی از پایه های اصلی فرهنگ غربی می باشد... از روز اول، برای فساد انسان ها و خروج انسانیت از دایره فضایل انسانی بنیان گذاری شد»^۱. غربی ها توانسته اند این فرهنگ خویش را تا حد زیادی در بسیاری از جوامع دیگر، حتی جوامع اسلامی نیز ترویج نمایند. «انواع و اقسام فسادها و انحطاط هایی که امروز بشریت را در فشار گذاشته و اعتیادهای خطرناکی که گریبان جوان ها را در بسیاری از کشورهای فقیر و عقب افتاده گرفته»^۲ و «این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه، دنیای فقیر جهان سوم را فرا گرفته ... یکی از صادرات فرهنگی غربی و تمدن استعماری و استکباری است»^۳.

دو. جنگ افروزی، ظلم و بی عدالتی

اهداف استعمارگران غربی از جنگ افروزی در دنیا از چند جهت قابل تحلیل است؛ از یک سو «بحران آفرینی در دنیا برای دولت های ... (استعمارگر) غالباً یک

۱- بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش عالی و درمانی کشور، ۱۳۶۸ / ۰۹ / ۱۵.

۲- بیانات در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۳۶۸ / ۰۴ / ۱۹.

۳- بیانات در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۳۶۸ / ۰۴ / ۱۹.

دشمن‌شناسی

مطلوب لازم، يك كار تاكتيكي لازم بوده است؛ به آن احتياج داشته‌اند براي اينكه از مسائل داخلي، از مشكلات داخلي... مردم را متوجه به خارج كنند...»^۱. البته بايد توجه داشت كه هر چند اكنون «ميل وافرواشتهای سيري ناپذير آن‌ها (آمریکایی‌ها) بر منابع انرژی جهانی»^۲ تمرکز آنان را بر خاورميانه كه «منطقه‌ای حساس، پل شرق و غرب، منطقه نفت، منطقه‌ی گذرگاه‌ها و گلوگاه‌های دریایی بسیار حساس، با ملت‌هایی كه سابقه‌های فرهنگی دارند و ذخایر فراوان»^۳ است قرار داده، اما «این سلطه، مخصوص خاورميانه هم نیست»^۴. «آمریکا آن روزی كه به خاورميانه و به آسیای میانه و به مناطق حساس دنيا تسلط پیدا كند، دست از سراروپا هم حثی برنخواهند داشت»^۵.

بدین ترتیب می‌توان غربی‌ها و بخصوص آمریکایی‌ها را افرادی دانست كه «جنگ طلب و ماجراجویند و اگر از صلح دم می‌زنند جز دروغ و فریب نیست»^۶. «كسانی كه دموكراسی را تا جایی می‌پذیرند كه نتایج آن مطلوب آنان باشد»^۷. یعنی در عین حالی كه «ادّعا می‌كنند ما طرف دار دموكراسی و حكومت مٲكي به آراء مردم هستیم؛ در عین حال از حكومت‌های متعدّدی كه با كودتا روی كار آمده‌اند، یا از حكومت‌های استبدادی‌ای كه در تشكيل آن‌ها حثی يك رأی مردمی دخالت نداشته است، حمایت می‌كنند»^۸.

-
- ۱- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۹ / ۰۷ / ۱۳۸۴.
 - ۲- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۰۱ / ۰۱ / ۱۳۸۶.
 - ۳- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۹ / ۰۷ / ۱۳۸۴.
 - ۴- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۹ / ۰۷ / ۱۳۸۴.
 - ۵- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۹ / ۰۷ / ۱۳۸۴.
 - ۶- بیانات در چهارمین كنفرانس حمایت از ملت فلسطین، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۸۷.
 - ۷- بیانات در چهارمین كنفرانس حمایت از ملت فلسطین، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۸۷.
 - ۸- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در روز عید سعید غدیر خم، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۸۰.



سه. خوی سلطه‌گری و تحمیل‌گری

با نگاهی به گذشته جهان و فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون می‌توان گفت «فرهنگ غرب- یعنی فرهنگ اروپایی‌ها- يك عیبی دارد که فرهنگ‌های دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن سلطه‌طلبی است».

سلطه‌گری دارای جنبه‌های گوناگونی است؛ به لحاظ فکری و فرهنگی اگر «ملت‌ها وقتی زیر سلطه قرار گرفتند، فرهنگ خود و هویت خود و شخصیت خود را به تدریج از دست می‌دهند و آن عزت ملی و غیرت عمومی و مردمی و ملی از آن‌ها گرفته می‌شود. از لحاظ سیاسی، سلطه‌گری یعنی سرنوشت يك ملت را در دست گرفتن»^۱ «از لحاظ اقتصادی هم سلطه‌گری یعنی غارت منابع يك کشور یا معطل گذاشتن منابع يك کشور. این نتایج سلطه‌گری است»^۲.

«از اولی که این‌ها در دنیا به يك برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند». این در حالی است که در روزگاری که «مرکزپیدایش علم دنیا، اسلام بود؛ بدون اینکه دنیای اسلام با داشتن ابزار علم، برود مثلاً اروپا، آفریقا یا هر نقطه دیگری را استعمار بکند. این علم گسترش پیدا کرد، به همه جا رسید و همه از آن استفاده کردند و بهره‌مند شدند. اما در این برهه اخیر- یعنی بعد از رنسانس به این طرف که علم به دست يك مجموعه اروپایی و غربی افتاد- از علم استفاده معمولی و طبیعی نشد. علم در دست آن‌ها ابزاری برای تسلط شد؛ سلطه بر کشورها، و به تدریج مسأله استعمار پیش آمد»^۳.

۱- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۸۷.

۲- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۸۷.

۳- بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۲۵/۰۶/۱۳۸۵.



چهار. دوری از معنویات و عدم وجود امنیت روانی

از دیگر شاخصه‌های بارز تمدن غرب که یکی از مهم‌ترین اصول و پایه‌های جهان‌بینی غربی محسوب می‌شود، مادی‌گرایی و دوری از معنویات و حتی در بسیاری موارد، ستیز با معنویت است به گونه‌ای که می‌توان گفت اساس «تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد»^۱.

می‌توان گفت غربی‌ها «علم را پیش بردند البته کار مهم و بزرگی بود اما جدای از اخلاق و معنویت بود و شد آنچه که شد»^۲.

هرچند در دنیای مدرن و صنعتی امروزه، علی‌رغم پیشرفت‌های گسترده علم و تکنولوژی، مشکلات فراوانی در زندگی بشر وجود دارد، اما «خیلی از این مشکلات زندگی، مشکلات واقعی نیست. مشکل واقعی، احساس ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و عدم اطمینان و سکینه روحی است. این‌ها مشکلات واقعی بشر است که در اوج ثروت و شهرت، یک نفر را به خودکشی وادار می‌کند»^۳.

پنج. ظلم، فساد و تبعیض

نهادینه شدن فساد و تبعیض در تمدن غرب یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های اروپاییان به بشر است. فرهنگ غرب از یک سو فساد را در اقصای مختلف جامعه به امری رایج تبدیل نموده که در این میان، زن غربی به عنوان ابزاری جهت تحقق این هدف، به استثمار کشیده شده است و غربی‌ها تلاش نمودند با موج تبلیغات و فضا سازی «از زن، آن چنان موجودی به وجود بیاورند که مورد نظر خودشان است»^۴. اروپاییان «زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را

۱- بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳.

۲- بیانات در دیدار پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار، ۱۹/۰۶/۱۳۷۶.

۳- بیانات در دیدار روحانیون و واعظ، در آستانه‌ی ماه محرم، ۰۳/۰۳/۱۳۷۴.

۴- بیانات در دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری (س) و روز پرستار، ۲۲/۱۳۷۰/۰۸.



"آزادی زن" گذاشتند! در حالی که به واقع، آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود.^۱

از سوی دیگر تمدن غرب عامل نهادینه شدن انواع تبعیض اعم از تبعیض نژادی، اقتصادی و... در دنیای کنونی است. چنانکه به لحاظ نژادی «بین سیاه و سفید و بین شهروندان صاحب ادیان مختلف تبعیض»های فراوانی قائل می‌شوند. «آن‌ها دنیا را به انسان‌های درجه یک و درجه دو تقسیم می‌کنند. آن‌ها معتقدند که انسان به قول خودشان سفید- یعنی انسان اروپایی- انسان درجه یک است و انسان‌های دیگر، درجه دو هستند. اگر به نفع انسان درجه یک، هرگونه جفایی به انسان درجه دو شود، از نظر منطق تمدن غربی و فرهنگ حاکم بر تجربه غربی ایرادی ندارد».^۲ به لحاظ اقتصادی و اجتماعی هم «برخورداری از نعمت‌های حیات برای همه آن‌ها (مردم جوامع غربی) یکسان نیست و ثروت‌های افسانه‌ای را در کنار فقرهای عجیب» به عنوان امری عادی و پذیرفته شده در جوامع غربی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. «از همه این‌ها بدترین است که امروز در عرف این کشورها، ظلم و تبعیض و زورگویی و قلدری و گردن‌کلفتی، روش و قانون شده است».

۱- بیانات در دیدار گروهی از زنان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا (س) و «روز زن»، ۲۵ / ۰۹ / ۱۳۷۱.
۲- بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۹ / ۰۲ / ۱۳۸۴.



راهبرد

جبهه دشمن، با توجه به شناختی که از ما دارد، در عرصه های مختلف، راهبرد ها و سیاست هایی را برای رسیدن به اهدافش تنظیم کرده است. قطعا در یک عملیات، هم زمان چند هدف و چند سیاست با هم اجرایی شود که بدین ترتیب آسیبش را به چند جا وارد می کند. گاهی تشخیص سیاست های دشمن بعد از اتمام عملیات هم سخت است چه برسد به زمان درگیری که قطعا در آنجا جزا فاسری کارآموخته و باتجربه که گوش به دهان فرمانده عملیات دارد، کسی دیگر توانایی شناسایی اهداف و راهبرد های دشمن را ندارد.



۱۰. راهبردهای فکری و فرهنگی

۱۰.۱. تهاجم به جنبه‌های بینشی؛ تضعیف ایمان غیورانه به ارزش‌های اسلامی و انقلابی

الف. منفی جلوه دادن ارزش‌ها

«یکی از روش‌هایی که در سیاست بلندمدت تبلیغاتی دشمنان وجود داشته و با شدت اعمال می‌شود، این است که نقاط مثبت، محسنات و ارزش‌ها را که تشکیل دهنده و به وجود آورنده‌ی انسان‌های برجسته و بزرگ است، نفی و انکار کنند». کشورهای استعمارگر به درستی دریافته‌اند که وجود شاخصه‌های ضداستعماری و ظلم‌ستیزانه در یک فرهنگ و تربیت انسان‌هایی براساس این ارزش‌ها می‌تواند در بلندمدت تهدیدی جدی برای منافع آنان محسوب گردد، لذا «از مطبوعات استفاده می‌کنند، از تبلیغات استفاده می‌کنند و از روش‌های گوناگون تبلیغی استفاده می‌کنند تا آن ارزش‌هایی را که ملت به آن‌ها پایبند است و آن‌ها از آن ارزش‌ها خوششان نمی‌آید، در چشم مردم بشکنند»^۱ و «ارزش‌هایی را که به وجود آورنده شخصیت‌های عظیمی بوده است؛ انکار کنند».

این کشورها تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از قدرت تبلیغاتی خویش به گونه‌ای تبلیغ نمایند که ارزش‌ها و شاخصه‌هایی از یک فرهنگ که می‌تواند یک ملت را در مقابل نفوذ فرهنگی و سلطه بیگانگان مقاوم سازد، به نام «بنیادگرایی، واپس‌نگری، کهنه‌پرستی و نگاه متحجرانه به مسائل»^۲ مورد هجوم قرار دهند تا فضایی ایجاد شود که افراد «از اینکه حرفی راجع به این نظرات بزند... احساس شرمندگی کنند».

۱- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۲۸

۲- بیانات، سال ۱۳۷۳، ص: ۱۶۳



«پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و اعلام اینکه ملت ایران درصدد است جامعه‌ای براساس ارزش‌های اسلامی بسازد و در آن مقررات اسلامی را تحقق بخشد، موج تبلیغات بوق‌های تبلیغاتی شرق و غرب و وابستگان‌شان، جمهوری اسلامی را به نام بنیادگرا و کهنه پرست و روبه گذشته و عناوینی از این قبیل به شدت مورد حمله قرار داده و به نام نوگرایی، از اینکه ایران اسلامی می‌خواهد پایبند به سنت‌های گذشته باشد، انتقاد کرده. و این در حالی بود و هست که نظام‌های مرتجع و مستبد و پایبند سنت‌های پوسیده که هرگز بویی از مفاهیم نوین عالم مانند آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را استشمام نکرده در شرق و غرب جهان کم نیستند، هیچ‌گاه به این نام مورد تعرض تبلیغاتی قرار نگرفتند.»

ب. ایجاد تشکیک و تردید در اذهان مردم

همان‌گونه که گفته شد، عرصه تهاجم فرهنگی صحنه یک نبرد حقیقی در عرصه فرهنگ است و مبارزان این عرصه در حکم سربازان میدان نبرد با دشمن می‌باشند. دشمن با فهم صحیح این مسأله که «در جبهه‌ی نبرد، وقتی سربازی پشت به دشمن می‌کند، علت شکست او، یک شکست درونی است و تا کسی در قلب و در روح خود شکست نخورد، جسم او در میدان شکست نمی‌خورد»، از ابزارهای مختلفی برای تضعیف روحی و درونی سربازان جبهه جنگ نرم استفاده می‌نماید.

«یکی از ترفندهای تبلیغاتی دشمن» برای تضعیف مقاومت درونی سایر ملت‌ها «این است که به نحوی ذهن‌ها را نسبت به آینده دچار تردید بکند». این قدرت‌ها «به انواع شیوه‌ها می‌خواهند ملت‌ها و دولتمردان و مسئولان و نظامیان

دشمن‌شناسی

و... را در مقابل هیمنه‌ی خودشان دچار رعب و تردید کنند؛^۱ چرا که می‌دانند روحیه مقاومت و انسجام درونی یک ملت، موجب تقویت ایستادگی در مقابل خواسته‌های آنان می‌شود و «یک ملت اگر دچار تردید شد، رفتنی و پامال شدنی است»^۲ و توان ایستادگی نخواهد داشت.

در این میان دشمنان برای ایجاد تردید و تزلزل در سایر فرهنگ‌ها از راه‌های گوناگونی چون تهدید، فشار سیاسی، اقتصادی و... بهره می‌گیرند. به عنوان مثال در استراتژی دشمن «تهدید، همیشه به معنای اقدام نیست. یکی از فواید تهدید این است که بلکه بتوانند طرف مقابل را مرعوب و از میدان خارج و وادار به تسلیم کنند و یا بتوانند در صف یکپارچه مسئولان، یا در صف مسئولان و مردم، یا در دل مردم ایجاد تردید کنند».^۳ یا اینکه «فشار بیاورند- فشارهای فرسایشی- و با تبلیغات این‌ها را برجسته، بزرگ و درشت کنند؛ برای اینکه در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده‌شان و کفایت مسئولان‌شان تردید و شک و شبهه پیدا کنند».^۴

در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز دشمن همین طریقه را به شکل منسجم و حساب‌شده دنبال می‌نماید؛ لذا تلاش می‌کند «مردم را نسبت به آینده‌ی خود بدبین و ناامید کند. دشمن می‌خواهد وانمود کند که مسئولان جمهوری اسلامی و مدیران این کشور، نمی‌توانند با اراده و تدبیر خود، بنا و بازسازی این کشور را انجام بدهند. دشمن می‌خواهد بگوید نظام اسلامی قادر نیست از عهده‌ی نیازهای مردم برآید. دشمن می‌خواهد بگوید مردم ایران نسبت به مسئولان خود خوش‌بین نیستند و به آن‌ها اعتماد ندارند... دشمن، این چیزها را تفهیم و سمپاشی می‌کند. دشمن می‌خواهد از طریق تبلیغات، رادیوها، نوشتجات، مقالات، مجلات و...

۱- بیانات، سال ۱۳۷۸، ص: ۲۸

۲- بیانات، سال ۱۳۷۸، ص: ۲۸

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۲۰۶

۴- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۷



در جامعه بذر تردید و شك و بی اعتمادی و بدبینی بپاشد»^۱ چراکه می داند «این تردیدها نابودکننده است».^۲

ج. بی تفاوت کردن مردم نسبت به آرمان‌ها و عقائد و اهدافشان

کشورهای استعمارگر به تجربه دریافته‌اند «نظامی که پشتوانه عظیم مردمی، آرا، عواطف، پشتیبانی و کمک مردم را دارد»^۳ و «اعتماد و اطمینانی که مردم به حرکت نظام»^۴ خویش دارند باقی است، امکان سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر آن بسیار دشوار خواهد بود؛ لذا یکی از راهبردهای آنان برای نفوذ در فرهنگ و باورهای یک ملت این است که «بتوانند ملت را نسبت به آرمان‌ها و عقاید و هدف‌هایش بی تفاوت و بی اعتنا کنند».^۵

براین اساس «از رفتاریك جامعه می‌شود فهمید که آیا این جامعه، قادر به دفاع از هویت و حیثیت خود هست یا نه. جامعه‌ای که مردم آن به مسائل شخصی بیشتر اهمیت بدهند تا مسائل کشور و مسائل جمعی... جامعه‌ای که افراد مؤثر آن نسبت به مصالح انقلاب و کشور بی تفاوت و بی اعتنا شوند... این جامعه قادر به دفاع از خود نیست. چنین جامعه‌ای از مصالح و شرف و حیثیت خود نمی‌تواند دفاع کند».^۶

البته باید توجه داشت که این بی تفاوتی صرفاً به امور داخلی یک نظام خلاصه نمی‌شود بلکه مرتبه دیگر آن، تلاش برای بی تفاوت کردن مسلمان نسبت به آرمان‌های امت واحده اسلامی و نسبت به سایر مسلمین است. دشمنان فهمیده‌اند تنها در صورتی امکان سلطه بر مسلمین و غارت منابع و ثروت‌های آنان

۱- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۳۱۴

۲- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۱۶۲

۳- بیانات، سال ۱۳۷۶، ص: ۸۱

۴- بیانات، سال ۱۳۷۰، ص: ۵۴۰

۵- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۵۷

۶- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۲۷۱

را خواهند داشت که «مسلمان‌ها باهم کاری نداشته باشند و هرکسی برای خود، دنیای جداگانه‌یی باشد و کاری به کار مسلمان‌های دیگر نداشته باشد». ^۱ لذا تمام تلاش خویش را برای بی‌تفاوت نمودن مسلمان نسبت به یکدیگر با استفاده از ابزارهایی چون تقویت ملی‌گرایی و بزرگ نمودن اختلافات قومی و مذهبی میان مسلمین و... به کار می‌گیرند.

د. ترویج اباحیه گری در دین و اخلاق

«دنیای صنعتی غرب امروز برپایه... "اباحه لذات" استوار است؛ (یعنی) هر لذتی - که شرطش فقط این است که تعدی به دیگری نباشد- هر چیزی که دوست می‌داری، مباح است؛ لذت جویی کن». ^۲ به عبارت دیگر، اباحه‌گری اعتقادی و عملی که از ارکان تمدن غرب محسوب می‌شود به دنبال این است که «از راه خدشه در اعتقادات، تشویق جریان‌های خلاف اخلاق در جامعه و تشویق و ترویج انواع و اقسام فسادها...^۳ پابندی‌ها و تقیدات و تکیه‌گاه‌هایی که یک انسان را در حرکت خود به سمت هدف مشخصی عازم و مصمم می‌کند» ^۴ از او گرفته و نوعی بی‌مبالاتی و بی‌قیدی نسبت به اعتقادات و ارزش‌ها را در میان مردم یک جامعه نهادینه نماید. کشورهای غربی تلاش کردند «در سایه متاع دانش خود - که همه بدان احساس نیاز می‌کردند- فرهنگ اباحی‌گری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق را... به (سایر) جوامع صادر» نمایند.

اهمیت اباحی‌گری در تهاجم فرهنگ غرب به سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به گونه‌ای است که می‌توان گفت «مظهر این تهاجم، همان اباحی‌گری است»؛ چرا که همان‌گونه که گفته شد، اعتقاد به دین و آموزه‌های مذهبی از جمله مسائلی

۱- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۳۰۸

۲- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۷۲

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۸۹

۴- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۸۹



است که مانع مستحکمی در مقابل ترویج فساد و بی بندوباری در جامعه محسوب می‌شود. هر جامعه‌ای که اعتقادات مذهبی در آن حضور پررنگ‌تری داشته باشد، پایبندی به اخلاق و اصول انسانی و دوری از فساد و هرزگی اخلاقی در آن مشهودتر خواهد بود. لذا از آنجایی که مشغول نمودن اقشار مؤثر در یک جامعه به شهوت‌رانی و فساد از جمله راه‌های زمینه‌سازی جهت استمرار سلطه کشورهای استعماری در جوامع تحت سلطه است، این کشورها می‌کوشند با ترویج و گسترش فرهنگ اباحی‌گری اخلاقی، «بی‌مبالاتی در مقابل دین و بی‌تفاوتی در مقابل ارزش‌های دینی و انقلابی»،^۱ زمینه ذهنی ایجاد فساد و بی‌بندوباری در این جوامع را فراهم آورند.

هـ. تضعیف اسلام ناب و فرهنگ انقلابی

همان‌گونه که گفته شد، پایبندی به ایمان و ارزش‌های انقلابی، یکی از مهم‌ترین موانع در مقابل نفوذ فرهنگ و تمدن غرب می‌باشد که نمونه بارز آن در آموزه‌های دین اسلام و بخصوص مکتب تشیع یافت می‌شود. کشورهای استکباری راه‌های فراوانی را جهت مقابله با اسلام و تشیع به کار گرفته‌اند یکی از مهم‌ترین راهبردهایی که مراکز تحقیقاتی غرب برای گسترش نفوذ در فرهنگ ملل مسلمان در دستور کار خویش قرار داده‌اند، ارائه نسخه‌ای بدلی از اسلام است که هیچ مخالفت و منافاتی با منافع آنان نداشته باشد.

بدین منظور در مقاطع مختلف «سمینارها و جلسات تحقیقاتی‌یی توسط دنیای غرب و سرمایه‌داری و استکبار تشکیل می‌شود و تزه‌های گوناگونی برای بازنگری به اسلام مطرح می‌گردد» تا بتوانند با جایگزینی «اسلام آمریکائی؛ یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کم‌کم به زورگویان،

۱- بیانات، سال ۱۳۶۹، ص: ۲۵۰

دشمن‌شناسی

اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی این‌ها می‌سازد^۱ بجای اسلام ناب محمدی؛ «یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالت‌خواه، اسلام مجاهد، اسلام طرف‌دار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنج‌دیدگان و مستضعفان»،^۲ نوعی از اسلام را ترویج نمایند که «از سیاست و زندگی و محیط اجتماعی دور و مخصوص کُنج عبادتگاه و خلوت مساجد»^۳ باشد؛ «یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا و اسلامی که با همه‌ی این‌ها می‌سازد». ^۴ چراکه «اگر اسلام آن‌چنان که خدا خواسته و قرآن تشریح کرده، به معنای برنامه‌ی زندگی تلقی شد و مورد پذیرش قرار گرفت... بزرگ‌ترین مانع را در مقابل نفوذ خائنانه بیگانگان و همچنین سلطه غیر مشروع و غیر منطقی افراد فاسد»^۵ ایجاد خواهد کرد.

البته باید توجه داشت که این ضدیت، تنها به ضدیت با اسلام ناب خلاصه نمی‌شود و به نوعی ضدیت با «مذهب ناب» است یعنی «به يك معنا به هر مذهبی که احساس می‌کنند در آن اصالتی وجود دارد، متوجه است. امروز، کاردینال‌های مسیحی امریکای لاتین، به همان اندازه مغضوبند که علمای انقلابی مصر یا تونس مورد غضب واقع شده‌اند. الآن تمام دنیا متوجه این است؛ منتها همه می‌دانند و متوجهند که ایران، کانون اصلی است»^۶ و «چیزی که انقلاب (اسلامی ایران) بر پایه آن به وجود آمده است... فرهنگ اسلام ناب و فرهنگ انقلابی» می‌باشد، لذا نوک پیکان مبارزه خویش را «اسلام درست با تفسیر انقلابی» قرار داده‌اند.

۱- بیانات، سال ۱۳۸۹، ص: ۵۵

۲- بیانات، سال ۱۳۸۹، ص: ۵۴

۳- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۰۷

۴- بیانات، سال ۱۳۸۹، ص: ۵۵-۵۴ و م.ک به بیانات، سال ۱۳۶۹، ص: ۸

۵- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۰۷

۶- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۳۷۰



• ۱،۲. تهاجم به جنبه‌های گرایشی؛ شکل‌دهی به فکر و ذهن مردم بر اساس شاخصه‌های فرهنگ مهاجم

الف. ربایش نخبگان و تربیت آن‌ها بر اساس فرهنگ و عقائد خود

یکی از کاربردی‌ترین راه‌های تغییر تفکر یک ملت، تغییر طرز فکر نخبگان جامعه است. تأثیر کلام و عمل نخبگان یک جامعه بر سایر اقشار آن به اندازه‌ای است که کشورهای مهاجم در عرصه فرهنگ، تغییر نوع نگاه نخبگان یک جامعه را یکی از راهبردهای خویش برای زمینه‌سازی پذیرش فرهنگ و باورهای مدنظر خویش در کشورهای مورد تهاجم قرار داده‌اند؛ چرا که این قشر از یک سو غالباً مسئولیت‌های مهمی در جوامع داشته و از قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی بالایی برخوردارند و از سوی دیگر از نفوذ کلام و مرجعیت مناسبی در میان سایر اقشار جامعه دارند.

در همین راستا «غربی‌ها... یکی از شیرین‌کارترین کارهایشان که به نفع خودشان تمام شد، این بود که آمدند نخبگان کشورهای دیگر را در مشت گرفتند، افکار خودشان را به این‌ها تلقین کردند؛ بعد این‌ها را رها کردند توی کشورهای خودشان، گفتند بروید. کشورهای غربی - یعنی انگلیس، فرانسه و بقیه‌ی کشورها - به جای اینکه پول خرج کنند تا افکار سیاسی خودشان را در آن کشورها پیاده کنند، تربیت شده‌های آن‌ها رفتند بدون مزد و منت، کارهای آن‌ها را برایشان انجام دادند».

ب. شکل‌دادن به باورهای مردم بر اساس نیازهای خود (تئوری پردازی استعماری)

یکی از اهداف کشورهای استعمارگرا از طرح‌ریزی تهاجم فرهنگی این است که فضایی فراهم آورند که بتوانند بدون بهره‌گیری از سلاح و جنگ نظامی، زمینه

دشمن‌شناسی

نفوذ و تداوم سلطه خویش را بر منابع و ثروت‌های ممالک دیگر حفظ نمایند. در این میان یکی از راهبردهای مهم و کم‌هزینه این است که «با راه‌ها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهت‌گیری‌هایی را در میان آن ملت (ها) ترویج کنند که به گونه‌ای بیندیشد که آن‌ها می‌خواهند».

کشورهای استعمارگر بر اساس تجربه تاریخی خویش به این نتیجه رسیده‌اند که «برای به زنجیر کشیدن يك ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهل‌تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را برطبق نیازهای خودشان شکل دهند. هر باوری که يك ملت را به اتکای به خود، اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن‌خونی آن، کسانی هستند که می‌خواهند با قدرت متمرکز، همه‌ی دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه‌ی بشریت را استثمار کنند. لذا با آن فکر مبارزه می‌کنند. در نقطه‌ی مقابلش، سعی می‌کنند با راه‌ها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهت‌گیری‌هایی را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیندیشد که آن‌ها می‌خواهند. وقتی آن طور اندیشید، آن‌گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این يك ابزار بسیار رایج است؛ «تئوری‌سازی استعماری».

در صورت تحقق «تئوری‌سازی استعماری» و شکل دادن نیازهای مردم در کشورهای تحت سلطه و مورد تهاجم، بر اساس خواست کشورهای سلطه‌گر، نه تنها هیچ خطری منافع کشورهای استعمارگر را در این کشورها تهدید نخواهد کرد بلکه زمینه اجتماعی به وجود آمده به گونه‌ای خواهد بود که راهی جز تبعیت از فرهنگ و تمدن غرب برای مسئولان و نخبگان آن جامعه وجود نخواهد داشت؛ لذا دشمن در این صورت با کمترین هزینه به همه اهداف خویش دست می‌یابد.



ج. تئوریزه کردن مبانی فکری ضد دینی و ضد انقلابی

ج-۱. تئوری جهانی سازی

یکی از تئوری‌هایی که می‌توان آن را در جهت تأمین منافع کشورهای استعماری تفسیر نمود، تئوری «جهانی سازی» یا «جهانی شدن» است. به نظر می‌رسد «امروز تئوریسین‌ها و تبلیغاتچی‌های غربی در صد دند خط ارتجاع به غرب، خط برگشت به همان تحمیل‌پذیری غربی را دوباره برگردانند. البته... تحت عنوان یک تئوری شبه روشن‌فکرانه؛ به عنوان یک حرف نو؛ تئوری جهانی شدن»^۱.

کشورهای سلطه طلب در تئوری جهانی سازی تلاش می‌کنند به کشورهای مورد تهاجم اینگونه القاء نمایند که جهان در حال حرکت به سوی «وحدت فرهنگی و جهانی‌گری فرهنگی»^۲ است و در مقابل آن نیز «چاره‌ای نیست؛ جهانی شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!»^۳ اما آنچه در واقع در پس پرده جهانی شدن توسط مجریان آن دنبال می‌شود این است که «اینکه فرهنگ خودشان را بر تمام فرهنگ‌های عالم مسلط کنند»^۴.

در تئوری جهانی سازی، آن کشوری می‌تواند فرهنگ خویش را به عنوان فرهنگ جهانی بردیگران عرضه دارد که از قدرت سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی بیشتری از سایرین برخوردار باشد؛ لذا می‌توان گفت «جهانی شدن، یعنی سلطه‌ی امریکا بر اقتصاد، فرهنگ، ارتش، سیاست، حکومت و تقریباً بر همه چیز کشورهای دیگر»^۵. و در واقع «این جهانی شدن، اسمش جهانی شدن است؛ اما باطنش امریکایی شدن است»^۶.

۱- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۲- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۳- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۷۰

۴- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۵- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۲۲

۶- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

طراحان و مجریان این تئوری «عمدتاً همان کسانی که استعمارگران دیروز دنیا بودند؛ چند کشوری که در صد‌دند فرهنگ و اقتصاد و عادات و آداب خودشان را به همه‌ی دنیا گسترش دهند».^۱ با این نگاه می‌توان «گفتمان جهانی، جهانی شدن و گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی»^۲ را راهبردی نوین برای تداوم استعمار کشورهای سلطه‌طلب دانست که اینبار می‌خواهند «در زیرنام‌های زیبای جهانی شدن و تحوّل و پیشرفت این هدف را پنهان کنند».^۳

بدین ترتیب می‌توان اثبات نمود که «مسأله جهانی‌سازی که امروز در تجارت، پول، فرهنگ و شبکه‌های فرهنگی - مثل اینترنت و مانند آن - مطرح است، همه دانسته و نادانسته در خدمت این مجموعه‌ی طبقاتی (کشورهای سرمایه‌داری و استعمارگر) است».^۴

ج-۲. پلورالیزم فرهنگی؛ تشکیک در مبانی دینی

یکی دیگر از تئوری‌هایی که زمینه را جهت نفوذ فرهنگ و تمدن غرب در سایر فرهنگ‌ها فراهم نمود، طرح نظریه "پلورالیزم فرهنگی" است. این نظریه تلاش می‌کند تا با ایجاد نوعی تشکیک در اعتقادات و القاء نسبی بودن معارف، از حساسیت سایر فرهنگ‌ها نسبت به خدشه به اعتقادات و باورهایشان بکاهد و به تدریج زمینه را جهت نفوذ فرهنگ و باورهای غربی به این فرهنگ‌ها فراهم نماید. بر این اساس، نظریه‌پردازان غربی با طرح مباحثی چون «بحث آزاد و گفتگو و دمکراسی» تلاش می‌کنند مواردی چون «پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل»^۵ را در کشورهای مورد تهاجم ترویج نمایند. لذا تلاش می‌کنند به این کشورها اینگونه القاء نمایند که مقتضای دوران جدید این

۱- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۲۲

۲- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۳- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۴- بیانات، سال ۱۳۸۳، ص: ۲۰۹

۵- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۷



است که «در فرهنگ و باورها و عواطف و اصول خودتان معتقد به تکثرو چندقرائتی باشید؛ اجازه بدهید در ایمان و فکر و فرهنگ و پایه‌های مستحکم اصولی شما هرکس طبق برداشت خودش حرف بزند و اظهار نظر کند». ^۱ ترویج این نوع نگرش در کشورهای مورد تهاجم موجب می‌شود که حساسیت‌ها نسبت به طرح مسائلی که خلاف اعتقادات و باورهای مسلم اهالی یک دین و فرهنگ است، کاسته شود و امکان طرح هر نوع اعتقاد و باوری در جوامع فراهم گردد.

این در حالی است که همین کشورهای مروج فرهنگ تساهل و تسامح که به ظاهر طرفدار طرح قرائت‌ها و نظرات گوناگون پیرامون مباحث مختلف می‌باشند، «در زمینه‌ی مسائل مربوط به خودشان، در زمینه‌ی فرهنگ غربی، در زمینه‌ی فرهنگ‌هایی که زمینه‌ساز استعمار بوده، اجازه‌ی کوچک‌ترین خدشه و مناقشه‌ای در سطح بین‌المللی به هیچ‌کس نمی‌دهند» ^۲ و وقتی بحث به ارزش‌های مورد نظر غرب و آنچه با منافعشان مرتبط است می‌رسد، «دیگر جای گفتگو نیست (و مسائلی چون) مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمی است که دنیا باید در مقابل آن‌ها کوچک‌ترین اعتراضی نکند!» ^۳

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که کشورهای استعمارگر «برای خودشان پایه‌های اصولی فرهنگی و فکری را تعریف می‌کنند و به هیچ‌کس هم در دنیا اجازه نمی‌دهند که در این پایه‌ها مناقشه و خدشه‌ای کند و حرف مخالفی بزند؛ اما پایه‌های فکری و اصول و مبانی و ارزش‌های (سایر ملت‌ها) ... را مورد مناقشه قرار می‌دهند» ^۴ و چنانچه کسی به این امر معترض گردد، اینگونه استدلال می‌کنند که دنیای امروز دنیای «چند قرائتی است؛ این یک قرائت است، آن هم یک قرائت

۱- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۲- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۶

۳- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۷

۴- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۷-۱۷۶

است؛ لذا به پلورالیزم فرهنگی معتقد می‌شوند!^۱ و مخالفان و معترضان را «به دُگم بودن و تحجّرگرایی متّهم می‌کنند که چرا شما با پلورالیزم فرهنگی مخالفید؛ در حالی که خودشان در زمینه‌ی تعریف منافع و مفاهیمی که این منافع بر آن مبتنی است، به هیچ‌وجه معتقد به پلورالیزم نیستند و آن را قبول نمی‌کنند!»^۲

د. القاء تفکر مادی‌گرایی و مشغول نمودن مردم به امور جنبی و فرعی

یکی از راهبردهای کشورهای استعماری برای در هم شکستن مقاومت ملت‌ها در برابر سلطه این کشورها این است که از یک سوهزینه این ایستادگی را برای ملت‌های تحت تهاجم بالا برده و از سوی دیگر با القاء تفکر مادی در میان آنان، میزان میل و اشتیاقشان برای هزینه دادن در راه آرمان‌ها و باورهایشان را کاهش دهند.

دشمن جهت تبدیل یک ملت متعهد و تکلیف‌مدار به ملتی بی‌تعهد و واداده، «سعی می‌کند آرزوهای انقلابی را در نظریک ملت مؤمن، کوچک... (و) نیازهای مادی و کوچک را در نظر او بزرگ کند» و برای نیل به این هدف، تلاش می‌نماید تا با ترویج «سرگرمی‌های بازدارنده و فاسد، بر آرمان‌های بزرگ غلبه پیدا کند» چرا که می‌داند اگر چنانچه بتواند اذهان ملت‌های انقلابی را تغییر دهد و در میان این ملت‌ها، «دنیاطلبی و اشتغال به مال و زینت دنیا رایج شود و لذّت پول و زندگی راحت و تجملاتی، خود را زیر دندان عناصر انقلابی نشان دهد» خواهد توانست «آن جوان بسیجی مؤمن و مخلص و پارسا را که برای جهاد فی سبیل الله به میدان جنگ می‌رفت و پشت سرش را نگاه نمی‌کرد و زندگی راحت و لذات و همه را پشت‌گوش می‌انداخت، اسیر و پابند» تعلقات دنیوی کرده و از آرمان‌های بلندش منصرف نماید.

۱- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۷-۱۷۶

۲- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۷-۱۷۶



هـ. ترویج ذائقه و تفکر ترجمه‌ای

ترویج و گسترش تفکر ترجمه‌ای یکی دیگر از راهبردهای کشورهای استعمارگر برای توسعه نفوذ خویش در کشورهای مورد تهاجم می‌باشد. براین اساس، دشمن که «می‌خواهد همه‌ی باورها و چارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آن‌ها تحمیل کند»^۱ تلاش می‌نماید تا کاری کند که افراد آن جامعه نه تنها خود را محدود به «علم ترجمه‌ای» کنند بلکه «حتی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای»^۲ نیز در میان آنان به یک اصل تخطی‌ناپذیر بدل گردد.

«فکر و ذائقه و روحیه ترجمه‌ای»^۳ به این معناست که کشورهای استعمارگر «فراوردهای دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آن‌ها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکرنوبا آن ملت در میان می‌گذارند»^۴ که نتیجه‌ای در پی ندارد جز «قدرت ابتکار را از یک ملت گرفتن؛ شجاعت حرف نورا از یک ملت گرفتن؛ همه‌اش توی سراو زدن؛ به او این طور تلقین کردن که اگر می‌خواهی به جایی برسی و آدم شوی، باید همان کاری را بکنی که غربی‌ها کردند و از آن سرسوزنی تخطی نکنی»^۵.

در جمهوری اسلامی ایران نیز «ما این مشکل تاریخی را داریم... این مشکل در حکومت‌های وابسته و فاسد پیشین این کشور ریشه دارد... و از صد و پنجاه سال پیش بر سر ما آمده... از اولی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه‌ی آثار علمی، بلکه حتی فکر و

۱- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴

۲- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۷۸

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۱۴۳

۴- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴

۵- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۱۴۳

اندیشه‌ی ترجمه‌ای؛ همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالب‌های آن‌ها درآوردن. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آن‌ها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آن‌ها بگیریم»^۱.

البته باید توجه داشت که مقابله با ذائقه و تفکر ترجمه‌ای به معنی مقابله با «تعبد علمی و تسلیم جزمی‌گری علمی در علوم مختلف شدن»^۲ است و نه قطع رابطه علمی با سایر کشورها و عدم استفاده از علم و دانش موجود در سایر جوامع. بر اساس آموزه‌های اسلامی، باید علم را از کشورهای صاحب علم و پیشرفته «فراگرفت؛ اما نباید صرفاً مصرف‌کننده‌ی فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد»^۳. در این میان «مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند»^۴ و «یک خود آگاهی جمعی»^۵ در کشورهای مورد تهاجم در جنگ نرم «نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکم‌آمیز و زورگویانه‌ی غربی به وجود آید»^۶.

• ۱،۳. تهاجم به عوامل مؤثر بر رفتار (کنش) جامعه؛ تضعیف عوامل مؤثر بر صبر، استقامت و اراده مردم

الف. نفی اعتماد به نفس ملت‌ها و القاء یأس و ناامیدی

یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند به یک ملت در مسیر استقامت مقابل مهاجمان به فرهنگ خویش یاری رساند، وجود اعتماد به نفس ملی در میان مردم

۱- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۸۰

۲- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴

۳- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴

۴- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴

۵- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴

۶- بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۱۷۴



آن سرزمین است. باور به فرهنگ، باورها و توانایی‌های خویش، زمینه را جهت افزایش اعتماد یک ملت به داشته‌های خویش در مقابل تهاجم دشمنان فراهم نموده و نفوذ سایر فرهنگ‌ها را با دشواری مواجه می‌سازد.

امید به آینده و امیدوارکننده دیدن سیر حرکت و پیشرفت خویش یکی از مواردی است که یک ملت را در پیمودن مسیر استقلال خواهی و تلاش برای اعتماد به داشته‌ها و توانایی‌های بومی و ایستادن بر روی پای خود استوار می‌نماید. به عبارت دیگر، یأس و ناامیدی از آینده، سرآغاز سستی و سکون و منشاء وابستگی یک ملت است.

بدین ترتیب می‌توان گفت در مسیر نیل به اعتماد به نفس ملی، «بدترین بلایی که ممکن است برسریک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی و یأس است»^۱. چراکه «امید، آن نیروی عظیمی است که انسان را پیش می‌برد... و یأس از آینده، سم مهلك همه‌ی فعالیت‌هاست؛ چه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، چه حتی فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های پژوهشی»^۲. لذا تمدن غرب در تعامل با سایر فرهنگ‌ها تلاش می‌کند با «ایجاد یأس است، تیره کردن افق (آینده)، به رخ کشیدن فاصله‌های علمی» و مواردی از این دست، نوعی ناامیدی نسبت توانایی‌ها و قابلیت‌های ملت‌ها به وجود آورده و «آینده را تیره و تاریک جلوه دهند و مردم را از آینده مایوس کنند» تا زمینه سلب اعتماد به نفس ملت‌ها و وادادگی آنان در مقابل فشارهای دشمن را به وجود آورد.

کشورهای مهاجم برای رسیدن به این هدف خویش از ابزارهایی چون «هوچی‌گری رسانه‌ای و هوچی‌گری مطبوعاتی» بهره برده و تلاش می‌کنند در تبلیغات خویش این شبهه را در اذهان ملت‌ها گسترش دهند که چرا «با قدرت‌های استکباری دنیا مقابله می‌کنید و از خود استقامت و پایداری نشان

۱- بیانات، سال ۱۳۷۳، ص: ۱۲۴

۲- بیانات، سال ۱۳۸۸، ص: ۱۳۱



می دهید... شما نمی توانید بدون ارتباط و اتصال با قدرت های سلطه گریه جایی برسید؛ تا به این وسیله بتوانند «ملت (ها) را از آینده ی جهاد و دفاع ناامید کنند و از میدان و مرکز صحنه ی مبارزه عقب بزنند».

ب. ایجاد تفرقه و تشطت در جامعه

ب-۱. تفرقه سیاسی

کشورهای استکباری به خوبی دریافته اند که «با انسجام و اتحاد کلمه و همدلی، کشور در سیاست خارجی و مسائل جهانی عزت و هیبت پیدا می کند؛ و در اجرای مقررات و سیاست های لازم در داخل، قدرت می یابد»؛ لذا تمام تلاش خود را برای ایجاد شکاف و اختلاف سیاسی در کشورهای تحت سلطه خویش در سطوح مختلف انجام می دهند.

این تلاش ها برای ایجاد اختلاف سیاسی در یک جامعه، در سه سطح توسط دنبال می شود؛ سطح اول، ایجاد تفرقه میان اقشار مختلف مردم؛ سطح دوم، ایجاد انشقاق میان مردم و مسئولان و سطح سوم، ایجاد اختلاف میان مسئولان.

آنچه در سطح اول یعنی ایجاد تفرقه میان اقشار مختلف یک جامعه دنبال می گردد این است که «وحدت ملی... را از بین ببرند؛ آحاد و گروه های مردم را با نام های مختلف از هم جدا کنند و میان آن ها دیوار بکشند». لذا تلاش می کند تا با ایجاد «جناح بندی و گروه گرایی و باندبازی، در سطح مردم»،^۲ آن ها «را به دسته جات (مختلف) تقسیم نمایند و اهوای آنان را با یکدیگر متقابل و متضاد بکنند».^۳

۱- بیانات، سال ۱۳۸۴، ص: ۹۶

۲- بیانات، سال ۱۳۶۹، ص: ۲۳۸

۳- بیانات، سال ۱۳۶۹، ص: ۴۴۹



در سطح دوم نیز دشمن تلاش می‌کند تا با ایجاد اختلاف و بدبینی میان مردم و مسئولان یک کشور، «ارتباط قلبی و عواطف بین مسئولین را و بین مردم را تضعیف کند» و با بهره‌گیری از قدرت تبلیغاتی و رسانه‌ای خود، مشکلات موجود در کشورها «را برجسته، بزرگ و درشت کنند؛ برای اینکه در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده‌شان و کفایت مسئولان‌شان تردید و شک و شبهه پیدا کنند». بدین ترتیب «مردم اگر چنانچه احساس کردند که این دستگاه‌های عظیم نمی‌توانند مورد اعتماد قرار بگیرند، امید مردم از بین خواهد رفت» و انسجام درونی کشور دچار خدشه می‌گردد.

در سطح سوم نیز ایجاد اختلاف میان مسئولان یک کشور در دستور کار کشورهای استعمارگر قرار دارد. این قدرت‌ها تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از راهبردهای مختلفی همچون تهدید و تطمیع و... «فشار بیاورند، شاید بتوانند مسئولین را دچار دودستگی کنند؛ شاید بتوانند تصمیم‌گیران کشور را در تصمیم‌گیری‌های بزرگ خودشان دچار تزلزل کنند». برای نیل به این هدف، تلاش می‌کنند مسئولین یک کشور را با نام‌های مختلف و ایجاد دسته‌ها و گروه‌های مختلف از یکدیگر جدا نمایند؛ «گروهی را "محافظه‌کار" و گروهی را "اصلاح‌طلب" می‌نامند؛ از یک گروه حمایت می‌کنند و برعکس، حملات تبلیغی خویش را علیه گروه دیگر متمرکز می‌کنند» تا شاید به این واسطه بتوانند میان مسئولان یک کشور اختلاف بیندازند و از این اختلاف برای تضعیف آنان و ادامه سلطه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خویش بهره‌جویند.

ب- ۲. تفرقه مذهبی

یکی دیگر از عناصری که می‌تواند دستمایه کشورهای استعماری در جهت ایجاد اختلاف میان سایر ملت‌ها بخصوص ملت‌های مسلمان قرار گیرد،

۱- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۱۸

دشمن‌شناسی

بهره‌گیری از اختلافات مذهبی میان شاخه‌ها و نحله‌های مختلف موجود در ادیان گوناگون می‌باشد. «امروز یکی از نقاطی که دشمن ما بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند، مسئله‌ی... اختلاف بین این مذهب با آن مذهب» است؛ چرا که به این نتیجه رسیده‌اند که این اختلاف افکنی‌ها «برای آن‌ها از هر جنگ نظامی، از هر حرکت سیاسی، از هر چالش اقتصادی با صرفه‌تر است».

دشمن برای شکستن یکپارچگی و اتحاد جوامع اسلامی، «در دنیای اسلام، آن نقاطی که فرقه‌های اسلامی و مذاهب اسلامی در آن‌ها باهم توافق ندارند، آن‌ها را جستجو (می‌کند، پیدا (می‌کند و بر روی آن‌ها تکیه (می‌کند) و تلاش می‌کند از این عامل برای «جدا کردن گروه‌های مسلمان از یکدیگر و به جان هم انداختن»^۱ آنان و شعله‌ور ساختن «جنگ بین مذاهب اسلامی» استفاده کند تا بدین وسیله «اختلاف و تفرقه میان امت اسلامی موجب شود که معنویت، طراوت، قدرت، شکوه و عظمت ائتلاف ملی»^۲ مسلمین در هم شکسته شود و تضعیف ملت‌های مسلمان، زمینه لازم را جهت نفوذ کشورهای استعمارگر در این کشورها و سلطه بر منابع، فرهنگ و هویت آنان به وجود آورد.

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که این اختلاف افکنی‌ها «اگرچه به وسیله‌ی بیگانگان آغاز شده است اما متأسفانه، امروز به وسیله‌ی خودی‌هایی که بر اثر کج‌فهمی و یا نوکری اجانب، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، ادامه می‌یابد. کار این انحراف‌گاه، به آنجا می‌رسد که برخی از دولت‌های مسلمان، با صرف پول تلاش می‌کنند، میان مذاهب اسلامی یا ملت‌ها و اقوام اسلامی تفرقه ایجاد کنند».^۳

۱- بیانات، سال ۱۳۸۸، ص: ۲۰۲

۲- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۷۰

۳- مکتوبات، سال ۱۳۷۲، ص: ۲۵



ب-۳. تفرقه قومی

یکی از عوامل مؤثر دیگر در ایجاد تفرقه در یک ملت، بهره‌گیری از تنوع قومیت‌ها و «اختلاف نژاد و اختلاف رنگ و پوست»^۱ در میان اقوام مختلف یک ملت است. کشورهای استعمارگر تلاش نمودند با پررنگ کردن ملیت و ترویج ملی‌گرایی در میان کشورهای اسلامی و تقسیم آن‌ها به «قومیت عربی و فارسی و ترکی و آفریقایی و آسیایی،... هویت واحدهی اسلامی آن‌ها»^۲ را به حاشیه برده و با تضعیف «روح دفاع و سلحشوری در ملت‌ها... آنان را به شعارهای پوچ، مثل قومیت و ملیت‌های افراطی سرگرم» سازند؛ لذا می‌توان گفت که «تقریباً از دو قرن پیش، دشمنان ملت‌های اسلامی به کشورهای آن‌ها سرازیر شدند و هر وقت به نحوی آن‌ها را تحقیر و ذلیل و غارت کردند و رفتند و ملت‌ها همین‌طور آن‌ها را تماشا و تحمل کردند».

البته باید توجه داشت که ملیت در اسلام امری «محترم و مقدس» شمرده می‌شود و «بسیار هم روی ملیت، به معنای مثبت آن» تکیه می‌شود^۳ و «هویت ملی هم... در مقابل دین نیست، بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه‌ی فرهنگ‌ها و باورها و خواست‌ها و آرزوها و رفتارهای اوست. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن... این جزو فرهنگ و هویتشان است»^۴. اما نوع تعریفی که کشورهای مهاجم، از ملیت و هویت ملی ارائه می‌دهند، به گونه‌ای است که این مفهوم را در مقابل مفهوم دین قرار داده و تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از آن، اتحاد و انسجام افراد مؤمن به یک دین و مذهب را مورد خدشه قرار دهند.

۱- بیانات، سال ۱۳۷۸، ص: ۱۱۳

۲- مکتوبات، سال ۱۳۷۰، ص: ۴۱

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۱۴۱

۴- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۸۲



ج. گسترش فساد در جامعه اسلامی

تمرکز اصلی دشمنان برای گسترش فساد در جامعه اسلامی بر روی دو قشر قرار دارد؛ زنان و جوانان.

ج-۱. به فساد کشاندن جوانان

کشورهای مهاجم با آگاهی از این مسأله که جوانان با توجه به نیروی جوانی و روحیه غیرمحافظة‌کارانه خویش، اصلی‌ترین موتور محرک یک ملت در مقاومت احتمالی در برابر تهاجم به فرهنگ و منافع آن ملت می‌باشند، یکی از محورهای برنامه‌ریزی برای فساد ملت‌های تحت سلطه را، جوانان قرار دادند.

استعمارگران به درستی دریافته‌اند که «جوان یک کشور اگر بخواهد مثل موتور پیش‌برنده‌ای آن ملت را پیش ببرد، احتیاج دارد به اینکه سرحال، بانشاط، تندرست، قوی و دل‌بسته‌ی به کار و پیشرفت باشد. برای اینکه این روحیه را در جوان... از بین ببرند، تلاش می‌کنند با توطئه‌های گوناگون؛ با ترویج فساد، با ترویج فحشاء، با ترویج مواد مخدر و با باندهای هدایت‌شده» جوانان ملت‌های تحت تهاجم را از توجه به منافع ملت خویش و تلاش در راه پیشرفت و تعالی بازدارند؛ چرا که می‌دانند «آن جوانی که سرگرم مسائل شهوانی جنسی باشد یا اسیر مواد مخدر باشد، نه حال کار کردن دارد، نه حوصله‌ی فکر کردن دارد، نه نیروی کار کردن دارد، نه ابتکار دارد، نه عزم و اراده‌ی راسخ و لازم را دارد».

بدین ترتیب کشورهای استعماری برای ترویج فساد در کشورهای تحت سلطه خویش که ضامن حفظ منافع آنان در این کشورها خواهد بود- «پول خرج می‌کنند، عکس مبتذل چاپ می‌کنند و مجانی بین جوانان منتشر می‌کنند. ویدئو درست می‌کنند و فیلم‌های مهیج شهوت... نوارهای ویدیویی مبتذل، نوارهای مستهجن جنسی و مجلات و کتاب‌های حاوی تصاویر عریان و شهوت‌انگیز» را به طور گسترده و رایگان در دسترس جوانان این کشورها قرار می‌دهند تا به تدریج «فساد



را به صورت نامحسوس - نه آن جور که شما در خیابان ببینید و بفهمید و مشاهده کنید- در بین جوان‌ها ترویج کنند. پسرها را به فساد و بی‌تفاوتی بکشانند... و موجب اغوای ذهن و فکر دختر و پسر جوان مرد و زن» کردند.

لذا می‌توان گفت که «مسأله شیوع اعتیاد و حالت ولگردی و بی‌کارگی... به هیچ وجه... یک پدیده عادی و متعارف» نیست، بلکه «پشت سرمسأله اعتیاد، مسأله گرایش به سمت لاپابالی‌گری و رهایی شهوانی و جنسی و مسائلی از این قبیل، دست‌ها و مغزهای سیاسی است، و در اتاق‌های سیاست‌گذاری در دنیا برای این کار نقشه‌کشی‌ها انجام می‌شود» و هدفی جز تأمین و تضمین منافع کشورهای استعمارگرو ادامه سلطه آنان بر منابع و سرمایه‌های کشورهای تحت سلطه را دنبال نمی‌کند.

ج-۲. به فساد کشاندن زنان

یکی دیگر از عوامل مؤثر در ترویج فساد در جوامع، ترویج فساد، شهوت‌رانی و مدپرستی در میان زنان آن جامعه است. ترویج فساد در میان زنان جوامع تحت سلطه از چند جهت دارای اهمیت فراوانی برای فرهنگ‌های مهاجم می‌باشد. اول اینکه «آن‌ها برای این که از زن، آن چنان موجودی به وجود بیاورند که مورد نظر خودشان است، محتاج این هستند که دائماً مد درست کنند و چشم‌ها و دل‌ها و ذهن‌ها را به همین چیزهای ظاهری و کوتاه‌نظران مشغول کنند. کسی که به این چیزها مشغول شد... به ارزش‌های واقعی مجال پیدا نمی‌کند برسد» لذا این مسأله موجب اشتغال زنان یک جامعه به امور فرعی و باز ماندن آنان از مسائل اصلی و حیاتی جامعه می‌گردد و مانع آن می‌شود که «خودشان دنبال هدف‌های بزرگ حرکت کنند و شوهر و فرزند خود را هم حرکت بدهند».

اما نکته دوم در رابطه با اهمیت ترویج فساد در میان زنان جوامع اینکه دشمنان برای به فساد کشاندن کل جامعه، لازم دیدند که «رابطه محدود زن و مرد را بشکنند»

دشمن‌شناسی

و «شهوات جنسی و آمیزش بی‌رویه‌ی زن و مرد و دختر و پسر را ترویج» نمایند که لازمه این امر نیز استفاده از جاذبه جنس زن برای اغوای مردان و کشاندن آنان به شهوت‌پرستی و التذاذات جنسی بوده که نتیجه‌ای جز باز ماندن بخش مهمی از نیروی انسانی کشورهای تحت سلطه از تلاش برای توسعه و تعالی کشور خود و رفع سلطه بیگانگان بر منابع آن می‌باشد.

هدف دیگر کشورهای استعماری از ترویج فساد این است که می‌دانند «با بی‌بندوباری، با اشاعه‌ی فساد و فحشا و با آزادی بی‌قید و شرط معاشرت زن و مرد، بنیان خانواده متلاشی (خواهد) شد. مردی که می‌تواند آزادانه در جامعه اطفای شهوت کند و زنی که می‌تواند بدون هیچ ایراد و اشکالی در جامعه با مردان گوناگون تماس داشته باشد، هرگز در خانواده، همسران خوب و شایسته‌ای نخواهند بود. لذا بساط خانواده متلاشی شده» و استحکام اجتماعی در جوامع تحت سلطه از میان خواهد رفت و این خود زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر در این جوامع فراهم می‌نماید.

د. ایجاد ناامنی اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی

یکی دیگر از راه‌های شکستن صبر و مقاومت مردم و سلب حمایت آنان از نظام حاکم، ایجاد نوعی ناامنی یا لاقلم، احساس ناامنی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، مدنی، فرهنگی و اخلاقی است. همان‌گونه که احساس عدم امنیت در حوزه نظامی و جنگ سخت می‌تواند یک ملت را به تدریج دچار آسیب نماید، در جنگ نرم نیز ترویج احساس عدم امنیت، بخصوص در حوزه‌های روانی و اجتماعی می‌تواند یک جامعه را دچار بحران نموده و آسیب‌پذیر نماید.

دشمن برای برهم زدن امنیت روانی یک جامعه، تلاش می‌کند امنیت را در حوزه‌های مختلف در کشورهای مورد تهاجم مورد خدشه قرار دهد و نوعی احساس عدم آرامش، امنیت و ثبات در بخش‌های مختلف زندگی مردم به وجود آورد.



«علاوه بر امنیت اخلاقی و فرهنگی» که دشمن تلاش می‌کند در آن افراد فعال یک ملت «دچار اعتیاد بشوند، دچار فساد اخلاق بشوند، دچار وسوسه‌هایی بشوند که آن‌ها را از مسیر درست زندگی دور بیندازد»، «و علاوه بر امنیت سیاسی که (در آن) دشمن در حرکت سیاسی کلان نظام (ها) می‌خواهد اختلالاتی ایجاد نماید»؛ دشمن «امروز در صدد است امنیت اجتماعی و مدنی مردم را از بین ببرد»، تا کسی در جامعه احساس امنیت حقوقی و قضایی نکند. این اقدام با این هدف صورت می‌گیرد که «یک انسان در جامعه، بر مال و فرزند و جوان و بر تحصیل و ادامه‌ی راه خود به سوی آرمان‌هایی که هر شخصی دارد، هیچ‌گونه امنیت و تضمینی نداشته باشد»^۱ و «در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده‌شان و کفایت مسئولان‌شان تردید و شک و شبهه پیدا کنند» تا بدین ترتیب میل و انگیزه‌ای برای ایستادن پای آرمان‌ها و اهداف خویش نداشته باشد.

۲۰. راهبردهای سیاسی

همان‌گونه که گفته شد، در تهاجم دشمن به فرهنگ جبهه خودی، هرچند تمرکز اصلی دشمن بر راهبردهای فرهنگی قرار دارد، اما از راهبردهای سیاسی، اقتصادی و نظامی نیز به عنوان عوامل مقوم تهاجم خویش جهت افزایش فشار بر ملت‌ها، شکست ایستادگی و اراده آنان و وادار کردن آنان به تسلیم بهره می‌جوید؛ لذا در ادامه به برخی از مهم‌ترین راهبردهای مقوم در تهاجم دشمن اشاره می‌شود.

۱- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۷۶

۲۱۰. ائتلاف (ایجاد همگرایی میان کشورها، علیه ج.ا.ا.)

یکی از حربه‌های دشمن برای فشار بر جامعه اسلامی جهت دست کشیدن از آرمان‌های خویش و همراهی با خواست و منافع آنان، تلاش جهت ایجاد اجماع و ائتلاف جمعی علیه نظام اسلامی است.

دشمنان «برای اینکه شاید بتوانند جوّ دنیا را علیه نظام جمهوری اسلامی و علیه ملت ایران تحریک کنند» از چند چیز را دست‌آویز خویش قرار می‌دهند؛ «اول، اینکه علیه ایران اجماع جهانی است! دوم، اینکه ایران تهدید جهانی است! سوم، اینکه ایران در صدد ساختن بمب و سلاح هسته‌ای است! چهارم، اینکه ایران ناقض حقوق بشر است!» و تلاش می‌کنند «برای این کار، افکار عمومی و خیلی از دولت‌ها را حسّاس» نسبت به عملکرد نظام اسلامی کرده و «اجماع جهانی به اینجا برسد»^۱ که باید علیه خطرات ناشی از گسترش قدرت و نفوذ نظام اسلامی متحد شود.

البته هرچند دشمنان همواره تلاش کرده‌اند که نشان دهند «علیه ایران اجماع جهانی شده است»^۲ اما در عمل «علیه ایران هیچ اجماعی وجود ندارد... ملت‌های جهان هیچ‌گونه علیه این کار انگیزه‌ای ندارند، تا اجماعی داشته باشند؛ اجماع بین چند کشور انحصارطلب سیاسی است و اجماع این‌ها ارزشی ندارد. ملت‌ها و کشورهای دنیا، همه در زبان و در دل، ملت ایران و حرکت نظام جمهوری اسلامی را در این راه تأیید می‌کنند و آن را می‌پسندند».^۳ البته به این نکته نیز باید توجه داشت که بر اساس آموزه‌های اسلامی، حتی «اگر اجماع جهانی هم بود، ملت از حق خودش نمی‌گذشت؛ اما چنین چیزی وجود خارجی ندارد»^۴ و بسیاری

۱- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۴۴

۲- بیانات، سال ۱۳۸۴، ص: ۱۵۱

۳- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۴۸

۴- بیانات، سال ۱۳۸۴، ص: ۱۵۱



از ملت‌ها در مقاطع گوناگون همراهی خویش را با رویکرد و عملکرد نظام اسلامی علیه قدرت‌های ظالم جهانی اثبات کرده‌اند.

از سوی دیگر با نگاهی به شرایط جهانی می‌توان گفت آنچه روز به روز در حال پررنگ‌تر شدن است، «اجماع جهانی، علیه استکبار آمریکاست، علیه دخالت‌ها و اشغال آمریکاست، علیه جنگ‌افروزی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های آمریکا در سرتاسر دنیاست؛ این اجماع جهانی است»^۱.

• ۲،۲. انزوا (منزوی کردن ج.ا.ا. در میان کشورهای همسایه و جهان)

یکی دیگر از راهبردهای سیاسی دشمن در به شکست کشاندن اراده و ایستادگی یک ملت، منزوی کردن آن در میان سایر ملت‌ها است. بر اساس این راهبرد، «یکی از چیزهایی که از اول انقلاب از طرف دشمنان شروع شد، همین بود که رواج سگه انقلاب را در دنیا انکار کنند؛ بگویند انقلاب منزوی است و کسی آن را قبول ندارد»^۲.

در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به خطری که از سوی گفتمان مطرح شده توسط جمهوری اسلامی متوجه دشمنان در منطقه و جهان است، یکی از برنامه‌های دشمنان همواره این بوده است که «سعی کنند کانون مرکزی این حماسه و حرکت را که جمهوری اسلامی است، دچار انزوا کنند»^۳. دشمنانی که «از جمهوری اسلامی، ناخشنود و ناراضی‌اند. تبلیغات می‌کنند؛ فشارهای تبلیغاتی وارد می‌آورند؛ فشارهای سیاسی وارد می‌کنند؛ محاصره اقتصادی می‌کنند و با هر چه که در توان و قدرت دارند، سعی می‌کنند جمهوری

۱- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۷

۲- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۷۱

۳- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۲۶

دشمن‌شناسی

اسلامی را در انزوا و در زیر لطمات و ضربات خود قرار دهند. این، به خاطر ترس از عدالت است»^۱.

البته بر اساس آموزه‌های اسلامی، «اگر معنای منزوی این است که يك ملت مستقل باشد و تسلیم این و آن نشود، این انزوا از هر چیز دیگری بهتر است. این انزوا نیست»^۲. به عبارت دیگر از نگاه اسلامی، «انزوا به معنای دیپلماتیک و رایج آن در دنیا، آن چنان مضر نیست که انزوای از ملت‌ها مضراست... جمهوری اسلامی در دنیای اسلام این انزوا را ندارد. شما الآن هر جای دنیای اسلام بروید، خواهید دید که مردم دل‌هایشان برای جمهوری اسلامی می‌تپد»^۳. لذا برای این اساس می‌توان گفت «تلاش‌های آمریکایی‌ها برای اینکه بتوانند ملت و دولت ایران را محاصره کنند و در انزوا بیندازند، به جایی نرسیده است»^۴. اما دشمن از نیل به هدف خود ناامید نمی‌شود و تلاش می‌کند تا با درپیش گرفتن استراتژی‌هایی چون گسترش اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و تصویر چهره‌ای نامناسب از نظام اسلامی در افکار عمومی مردم، به هدف خویش در منزوی ساختن جمهوری اسلامی و شعارهای استکبارستیزانه آن دست یابد.

الف. گسترش اسلام‌هراسی (القاء چهره‌ای نامناسب از اسلام در افکار عمومی مردم جهان)

کشورهای استعمارگر پس از اینکه متوجه این مسأله شدند که دین اسلام به علت دارا بودن آموزه‌هایی چون «احترام به شخصیت و اهتمام به رشد انسان و جلوگیری از نفوذ غارتگران و طاغوت‌ها و قدرتمندان نابحق و ظالم و ستمگر جهانی»^۵، از مهم‌ترین عوامل مقاومت کشورهای مسلمان در برابر نفوذ فرهنگی

۱- بیانات، سال ۱۳۷۱، ص: ۵۳

۲- بیانات، سال ۱۳۷۷، ص: ۶

۳- بیانات، سال ۱۳۸۳، ص: ۲۷۶

۴- بیانات، سال ۱۳۷۸، ص: ۱۰۹

۵- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۰۷



و سلطه اقتصادی این کشورها می‌باشد، تمام تلاش خویش را به کار بستند و از ابزارهای گوناگون تبلیغی و رسانه‌ای خویش جهت «زشت نمایاندن چهره اسلام و مسلمین»^۱ در افکار عمومی مردم جهان استفاده نمودند تا به این وسیله اولاً «اسلام را از چشم جوامع مسلمان بیندازند و توده‌های مسلمان را نسبت به دینشان بی‌اعتقاد کنند» و ثانیاً این «بی‌اعتقادی را در توده‌های غربی که به اسلام گرایش دارند، بیشتر کنند» تا از نفوذ اسلام در سایر کشورها بخصوص کشورهای غربی پیشگیری نمایند.

برای مخدوش ساختن چهره اسلام در افکار عمومی مردم جهان، «رادیوها، خبرنگارها و خبرگزاری‌های (وابسته به کشورهای استعمارگر) دائماً در سطح جهان علیه اسلام و علیه ارزش‌های اسلامی کار می‌کنند» تا اعتقادات اسلامی را عنصری خطرناک برای جامعه بشری معرفی نمایند. آنان با اختصاص بودجه‌های کلان برای این امر، از ابزارهای گوناگون، بخصوص هنر، بهره می‌برند به گونه‌ای که هر سال «هزارها فیلم سینمایی و بازی رایانه‌ای و امثال آن، با هدف زشت نمایاندن چهره اسلام و مسلمین، تولید و روانه بازارها می‌شود».^۲

البته باید توجه داشت که فعالیت کشورهای مهاجم، به تبلیغات و کارهای رسانه‌ای خلاصه نمی‌شود بلکه از پشتوانه تئوریک نیز برخوردار است. این کشورها، «راجع به اسلام کارشناس و متفکر دارند که می‌نشینند بررسی می‌کنند و درباره‌ی ملت‌ها و اندیشه‌ها و روحیات و مذاهب گوناگون، پرونده‌هایی درست می‌کنند و در مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و جاسوسی و سیاسی خود» از آن‌ها جهت آشنایی با فرهنگ سایر ملل و برنامه‌ریزی برای نفوذ فرهنگی در این کشورها بهره می‌برند. در این میان دو عنصر مهم بیش از همه مورد توجه دشمنان اسلام قرار می‌گیرد؛ یکی شخصیت پیامبر اسلام، که مورد احترام و اتفاق همه فرق مسلمین بوده و

۱- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۱

۲- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۱



دیگری، مکتب تشیع که بیشترین تقابل با ظالم و ظلم ستیزی را در آموزه‌های این مذهب اسلامی می‌توان جستجو نمود. در ادامه این دو مورد به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف-۱: مخدوش نمودن چهره پیامبر اسلام در افکار عمومی مردم جهان

یکی از مهم‌ترین گام‌های دشمن در تضعیف اسلام، ایجاد تفرقه و جدایی میان اقشار و مذاهب مختلف مسلمین است. دشمنان با استفاده از تجارب تاریخی به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت پیامبر اسلام از جمله مواردی است که مورد اجماع فرق مختلف مسلمین بوده و «مسلمانان می‌توانند برگرد محور وجود مقدس نبی اکرم و اعتقاد و محبت و عشق به او جمع شوند» و شخصیت ایشان می‌تواند «محور وحدت عالم اسلام» قرار گیرد. این تحلیل، کشورهای استعمارگری که به دنبال منابع غنی عالم اسلامی هستند، به این نتیجه رسانده که «یکی از راه‌های مبارزه با اسلام، این است که چهره نبی اکرم (ص) را مخدوش بکنند» لذا از ابزارهای مختلف همچون ایجاد شبهه و تشکیک در شخصیت ایشان، توهین و اهانت به ایشان و... برای مخدوش نمودن چهره پیامبر اسلام در میان مسلمین بهره می‌جویند.

ضمن اینکه این کشورها از یک سوی دانند که توسعه اسلام حقیقی به شدت با منافع استعمارگرانه آن‌ها در تضاد بوده و از سوی دیگر این مطلب را نیز به تجربه دریافته‌اند که «در دنیا بسیارند مردمی که اگر پیغمبر اسلام را به همان اندازه‌ای که مسلمان‌ها می‌شناسند، یا حتی کمتر از آن - بشناسند... به اسلام و معنویت آن خواهند گروید». بدین ترتیب، می‌توان گفت این مسأله تصادفی نیست که «بعد از قرون وسطی، در مغرب زمین و دنیای مسیحیت نسبت به شخصیت رسول اکرم (ص) تهاجم تبلیغاتی وسیعی انجام گرفت» و «در این سال‌های اخیر، مثل



دوران قرون وسطی و دوران تحلیل‌های مغرضانه‌ی مستشرقین، نسبت به ساحت مقدس نبی اکرم اهانت روا می‌دارند».

الف-۲: مخدوش نمودن چهره تشیع در افکار عمومی مردم جهان

همان‌گونه که گفته شد یکی از مهم‌ترین عوامل تقابل کشورهای استعمارگر با دین اسلام، ناسازگاری برخی از آموزه‌های این دین همچون «احترام به شخصیت و اهتمام به رشد انسان و جلوگیری از نفوذ غارتگران و طاغوت‌ها و قدرتمندان نابحق و ظالم و ستمگر جهانی»،^۱ با منافع استعمارجویانه این کشورها است. در این میان آموزه‌های مذهب تشیع از بیشترین تعارض برخوردار بوده و بیشترین تحرک در عالم اسلام علیه منافع کشورهای استعماری از سوی شیعیان ایجاد شده است؛ لذا بدیهی است که «هدف عمده (استعمارگران) این است که تفکرات اسلامی و بخصوص تفکرات شیعی را مورد تهاجم قرار دهند». «چون شیعه به برکت روح ولایت توانسته است کاری را بکند که... اسلام با همان تمامیت و حقانیت برکسی قدرت بنشیند». بدین ترتیب هرچند بدنام کردن دین اسلام و همه مسلمانان در دستور کار دشمنان قرار دارد، اما «اگر يك وقت امر، دایرین شیعه و غیر شیعه باشد، ترجیح می‌دهند شیعه را بدنام کنند».

دشمنان برای نیل به این هدف خویش از حربه‌های گوناگونی بهره می‌بردند. از یک سوتلاش می‌کنند تا با شایعه‌پراکنی در مورد «نفوذ شیعه و ترویج تشیع از سوی ایران و هلال شیعی و...»^۲ شیعه‌هراسی را در عالم اسلام ترویج نموده و «تشیع را... به عنوان آئین خرافه معرفی کنند».^۳ و از سوی دیگر نیز تلاش می‌کنند تا «پیروان مذاهب گوناگون را مقابل هم قرار بدهد... شیعه در مقابل سنی، سنی در مقابل

۱- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۱۰۷

۲- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۴

۳- مکتوبات، سال ۱۳۷۳، ص: ۱۴

دشمن‌شناسی

شیعه^۱. برای رسیدن به این هدف نیز از راهبردهای گوناگونی استفاده می‌کنند. مثلاً در موارد متعددی دیده شده که «کسانی از طرف دشمنان تحریک شدند... تا به عنوان دفاع از تشیع، به عنوان زدن سنگ تشیع به سینه، کارهایی بکنند و حرف‌هایی بزنند که طرف مقابل را، جامعه‌ی اهل سنت را، آشفته کند؛ دل‌های آن‌ها را منقلب بکند»^۲.

ب. گسترش ایران‌هراسی (مخدوش نمودن چهره ج. ا.ا. در افکار عمومی مردم جهان)

همان‌گونه که بیان گردید مخدوش ساختن چهره اسلام در وهله اول و شیعیان در وهله بعد در دستور کار کشورهای استکباری - که اسلام را مانع اصلی نفوذ خویش در کشورهای مسلمان می‌بینند - قرار دارد. در این میان کشور جمهوری اسلامی ایران که پایگاه اصلی تشیع و اسلام انقلابی در جهان محسوب می‌شود، در کانون حملات نرم و تهاجمات فرهنگی دشمن قرار دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی کشورهای استکباری «همه تلاش خودشان را کردند که جمهوری اسلامی را از بنیان نگذارند رشد کند، و البته نتوانستند. اقدام سیاسی کردند، محاصره‌ی اقتصادی کردند، جنگ تحمیلی را هشت سال برای ملت تحمیل کردند، دشمنان این ملت را تجهیز کردند، و سوسه‌های درونی را به جان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی انداختند، نتوانستند. به این نتیجه رسیدند که نظام جمهوری اسلامی را نمی‌شود ساقط کرد؛ چون مدافع آن، حامی آن، سینه‌های سپرکرده‌ی مردم مؤمن است؛ میلیون‌ها انسان مؤمن این نظام را نگه داشته‌اند» لذا به این نتیجه رسیدند که اولاً «باید از محتوای نظام هر چه می‌توانند کم کنند... انقلاب را از محتوای خود، از مضمون اسلامی و دینی خود، از روح انقلابی خود تهی

۱- بیانات، سال ۱۳۸۸، ص: ۶۴

۲- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۴۹



کنند و جدا کنند» و مردم را در پشتیبانی خود از انقلاب اسلامی دچار تردید نمایند و ثانیاً تصویری از آن در افکار عمومی مردم جهان شکل دهند که دیگر انقلاب اسلامی جذابیتی برای آنان ایجاد نکند.

بدین ترتیب، با نگاه اجمالی به برنامه‌های دشمن در چند دهه اخیر می‌توان گفت که دشمنان از هجمه گسترده خویش بر نظام جمهوری اسلامی ایران «دو هدف را دنبال می‌کنند: یکی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملت ایران است و دیگری، تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم جهان».

دشمنان برای نیل به هدف اول خویش تلاش می‌کنند «با فشارهای تبلیغاتی، با تحقیر، با تمسخر، با دروغ و با نسبت‌های خلاف واقع...» کاری کنند که از یک سو «نظام اسلامی را دچار انفعال کنند و ملت و مسئولان ایران، در مقابل این حرف‌ها مجبور به عقب‌نشینی شوند» و از سوی دیگر «ملت را نسبت به آرمان‌های انقلاب دچار تردید و تزلزل و دودلی کنند و مردم پشتیبانی لازم را از نظام نداشته باشند»^۱.

اما در رابطه با هدف دوم کشورهای استکباری باید گفت از آنجایی که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران «در همه‌ی نقاط جهان ملت‌ها را خودباوری بخشید و آن‌ها احساس کردند که يك ملت - وقتی که عزم و اراده‌ای از خود نشان دهد - می‌تواند بزرگترین موانع پیروز شود و فائق آید»، لذا دشمنان «همه کارهایی را که می‌توانستند، انجام دادند؛ برای این‌که جلو این سخن نوراً... که باید قدرت سیاسی در کشور در دست انسان‌های پرهیزگار و عادل باشد و شرط این اقتدار سیاسی، پرهیزگاری و عدالت باشد، بگیرند».

«استکبار می‌داند که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی، دل‌های مردم با جمهوری اسلامی است؛ می‌داند که عمق سیاسی و استراتژیک نظام جمهوری

۱- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۱۱۸

دشمن‌شناسی

اسلامی، در داخل کشورهای اسلامی است» و «می‌خواهند کاری کنند این ملت این راه را ادامه ندهد. می‌دانند که اگر این راه به وسیله‌ی این ملت با همین شتاب، با همین قدرت ادامه پیدا کند، چتر ظلم و استکبار و طمع‌ورزی و غارتگری‌ای که این‌ها بر روی ملت‌های مسلمان و امت اسلامی گسترده‌اند، جمع خواهد شد؛ نابود خواهد شد». لذا می‌خواهند به هر شکل ممکن، «تبلیغ کنند که جمهوری اسلامی نتوانست. تبلیغ کنند که مردم ایران ترسیدند و عقب‌نشینی کردند. تبلیغ کنند که ملت ایران، از انقلاب و از اسلام فاصله گرفته‌اند و تبلیغ کنند که دولت ضعیف است و نمی‌تواند کار کند» تا شاید به این وسیله بتوانند یا «انقلاب اسلامی را از خاصیت و اثر ضد استکباری بیندازد» یا با استفاده از «دستگاه امپراطوری خبری و رسانه‌ای... تصویر مخدوش و غلطی را از ملت ایران و جمهوری اسلامی منعکس کند» تا شاید بدین وسیله بتوانند «بین ملت ایران و ملت‌های دیگر مسلمان اختلاف بیندازند» و از شکل‌گیری جبهه ضد استکباری و ضد استعماری به محوریت ایران جلوگیری نمایند.

ج. راهبردهای اقتصادی

ج-۱. تحریم اقتصادی (تحریم ج.ا.ا. و تهدید کشورهای همکاری کننده با ج.ا.ا. به تحریم)

«جنگ اقتصادی هم یکی دیگر»^۱ از راهبردهای دشمن برای به زانو درآوردن ملت‌ها و متقاعد کردن آنان به همراهی با اهداف و منافع استکباری این کشورها است. دشمنان برای تحقق این هدف خود «می‌خواهند ملت ایران را از لحاظ مسائل اقتصادی در تنگنا قرار دهند»^۲ تا بدین وسیله «از یک طرف از اجرای احکام اسلامی با طرق مختلف مانع شوند و فشار اقتصادی جهانی و تحریم اقتصادی را

۱- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۵

۲- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۵



براین ملت تحمیل کنند، برای اینکه نگذارند کارهای درست به آسانی به سامان برسد؛ از یک طرف هم تبلیغ کنند که دیدید نظام اسلامی نتوانست! این همان جنگ روانی دشمن است»^۱.

در این راستا دشمن مرتب «جمهوری اسلامی را به تحریم و محاصره اقتصادی هم تهدید می‌کند»^۲. این در حالی است که تجربه تاریخی تحریم جمهوری اسلامی نشان داده است که «تحریم نمی‌تواند به ما ضربه‌ای بزند»^۳. چرا که از یک سو «خود مسئولین امریکایی به زبان خودشان به طور صریح و رسمی اعلان کردند که سیاست تحریم اقتصادی آن‌ها علیه ایران، در سطح بین‌المللی با شکست مواجه شده است»^۴ و از سوی دیگر نیز نگاهی به گذشته نظام اسلامی نشان می‌دهد که «ما در حال تحریم به پیشرفت‌های علمی رسیده‌ایم؛ ما در حال تحریم به این سازندگی‌های وسیع در کشور رسیده‌ایم»^۵.

بنابراین می‌توان مدعی شد که «قهر و ناهمدلی و کج‌تابی دنیای غرب با ما، به ضرر ما تمام نشد»^۶. «تحریم در شرایطی حتی ممکن است به نفع ما تمام شود؛ از این جهت که همت ما را برای تلاش و فعالیت بیشتر کند»^۷. «ما همین پیشرفت‌های علمی در زمینه هسته‌ای و غیراین‌ها را در حال و هوای تحریم اقتصادی به دست آوردیم. این را غربی‌ها هم می‌دانند؛ می‌فهمند. البته در داخل متأسفانه، عده‌ای هستند که به قدری مجذوب و فریفته حرف غرب و تفکر غرب و مبانی غربند که حاضر نیستند بشنوند و قبول کنند؛ حتی آنچه را هم که پیشرفت علمی در کشور به وجود آورده است، تا دیگران تصدیق نکنند، این‌ها قبول

۱- بیانات، سال ۱۳۷۴، ص: ۱۰۱

۲- بیانات، سال ۱۳۷۵، ص: ۵۰

۳- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۵

۴- بیانات، سال ۱۳۷۴، ص: ۱۰۱

۵- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۵

۶- بیانات، سال ۱۳۸۳، ص: ۲۶۱

۷- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۵

دشمن شناسی

نمی‌کنند!»^۱ «بعضی‌ها این را به عنوان يك فاجعه در نظر می‌گیرند و می‌گویند تحریم اقتصادی پدر تکنولوژی ما را درمی‌آورد. بله، ممکن است جاده آسفالت‌ه را از جلوی انسان بگیرد، اما همیشه جاده آسفالت‌ه خوب نیست؛ گاهی هم جاده‌هایی که انسان به دست خودش کشیده و مسیرش را روی آن طی می‌کند، برای محکم کردن عضلات انسان خیلی مفیدتر است؛ گاهی هم راه را میان بر می‌کند»^۲.

د. راهبردهای نظامی

با نگاهی گذرا می‌توان گفت که دشمن در طول دهه‌های اخیر به دو شیوه از راهبرد نظامی بهره‌جسته است؛ اول: اقدام به حمله نظامی و دوم: تهدید به حمله نظامی در صورت ایستادگی ملت‌ها در مقابل منافع دشمنان. در ادامه این دو راهبرد به اختصار تبیین می‌گردد.

د-۱. اقدام (حمله نظامی به ج.ا.ا. برای نابودی یا مجبور کردن به همراهی بیشتر)

با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اولین راه‌هایی که استکبار جهانی در راستای متوقف نمودن پیشروی انقلاب در دستور کار خویش قرار داد، بهره‌گیری از حمله نظامی بود. در این راستا، به فاصله کوتاهی از پیروزی انقلاب، جنگی آغاز شد که «يك طرف عراق بود با حمایت آمریکا و شوروی و ناتو و ورشو... و همچنین دولت‌های عربی منطقه که پول و سلاح و امکانات و مشاور نظامی و هرچه دولت بغداد برای رسیدن به هدف‌های خود در این حمله احتیاج داشت، بی‌دریغ در اختیار او قرار می‌دادند؛ يك طرف هم نظام جمهوری اسلامی»^۳. در واقع، جنگ نیابتی عراق از جانب غرب، محل تجمع و تمرکز دشمنی‌ها علیه نظام اسلامی

۱- بیانات، سال ۱۳۸۶، ص: ۳۲

۲- بیانات، سال ۱۳۸۳، ص: ۲۶۱

۳- بیانات، سال ۱۳۸۱، ص: ۲۶-۲۵



شده بود. «قبل از آن که جنگ تحمیلی شروع شود، انواع و اقسام دشمنی های اقتصادی و سیاسی و تهدیدهای گوناگون وجود داشت. جنگ تحمیلی که به وجود آمد، همه دشمنی ها، در مسأله جنگ متمرکز شد»^۱.

گذشت زمان ثابت کرد که «قصد دشمن از سازماندهی این حمله و تهاجم نظامی، همین بود که نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرد. مسئله، يك مسأله مرزی و اختلاف دو همسایه نبود»^۲. در واقع می توان گفت تحمیل جنگ نظامی علیه نظام جمهوری اسلامی در بدو شکل گیری، «سازمان یافته، از پیش طراحی شده و کار بین المللی است، نه کار کشور عراق»^۳. «در طول این هشت سال - بخصوص در سال های آخر- همیشه آمریکایی ها پشت سر صدام بودند و به او کمک می کردند - کمک مالی، کمک تسلیحاتی، کمک کارشناسی سیاسی - خبرهای ماهواره ای می دادند و امکانات خبررسانی داشتند... در مقابل جنایات صدام چشمهانشان را بستند. فاجعه ی حلبچه اتفاق افتاد، زدن شهرهای متعدد کشور ما با موشک اتفاق افتاد، خانه ها را خراب کردند، در جبهه ها شیمیایی به کار بردند، چشمه هایشان را بستند، اصلاً و ابداً تعرضی نکردند، به صدام کمک کردند... بعد در آخر جنگ، هواپیمای مسافربری ما را در آسمان خلیج فارس افسر آمریکایی با موشکی که از ناو جنگی شلیک کرد، ساقط کرد. قریب سیصد نفر مسافر در این هواپیما بودند، که همه شان کشته شدند. بعد به جای اینکه آن افسر توبیخ شود، رئیس جمهور وقت آمریکا به آن افسر پاداش و مدال داد»^۴. «حمله به سکوها ی نفتی و امثال این اقدامات، نوع دیگر تقابل عملی آمریکا بود»^۵ که حمایت عملی و علنی آمریکا از عراق متجاوز را نمایان و آشکار می ساخت.

۱- بیانات، سال ۱۳۷۵، ص: ۱۲۳

۲- بیانات، سال ۱۳۶۸، ص: ۳۱۴

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۱۴۷

۴- بیانات، سال ۱۳۸۸، ص: ۷

۵- بیانات، سال ۱۳۸۲، ص: ۳۵

دشمن‌شناسی

نگاهی به تاریخ گذشته ایران نشان می‌دهد که «در طول این یکی دو قرن گذشته شاید از دویست سال پیش به این طرف ایران در همه جنگ‌هایی که با همسایگان خود و دیگران داشته، شکست خورده است؛ مگر در همین جنگ تحمیلی هشت ساله که از همه جنگ‌هایی که ملت ایران در این مدّت با آن مواجه شد، سخت‌تر و طولانی‌تر بود... در این جنگ هشت ساله که تقریباً تمام قدرت‌های نظامی دنیا با یکدیگر هم‌دست شدند و کشوری را علیه ما بسیج نمودند و به ما حمله کردند، ما آن‌ها را شکست دادیم. شکست نخوردیم، و پیروز شدیم»^۱.

بدین ترتیب تجربه «هشت سال جنگ تحمیلی، به همه نشان داد که جنگیدن با ایران صرفه ندارد. اگر روزی جنگی باشد، آحاد ملت، هم‌پا و هم‌قدم با نیروهای مسلّح و سازمان‌های رسمی، وارد میدان خواهند شد»^۲. «با حمله نظامی حتّی با بمب اتم نمی‌شود این انقلاب و این نظام را از بین برد... استکبار نمی‌تواند با کار نظامی، مسأله جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را برای خودش حل کند»^۳. «البته ممکن است دولتی از روی قلدری، تصمیم اشتباهی هم بگیرد؛ اما محققاً هرگونه حمله‌ی نظامی و تحرّک نظامی وابسته به دشمن، به ضرر دشمن و به سود جمهوری اسلامی تمام می‌شود»^۴. لذا دشمنان در برهه کنونی بیش از آن‌که به حمله نظامی بیندیشند، از تهدید به استفاده از آن به عنوان حربه‌ای جهت ایجاد رعب و شکستن اراده و استقامت ملت بهره می‌برند.

۱- بیانات، سال ۱۳۷۲، ص: ۱۱۵

۲- بیانات، سال ۱۳۷۴، ص: ۱۶

۳- بیانات، سال ۱۳۶۹، ص: ۱۵۱

۴- بیانات، سال ۱۳۷۸، ص: ۲۵



د-۲. تهدید (تهدید به حمله نظامی به عنوان حربه‌ای برای عقب راندن ج.ا.ا. از مواضعش)

در دوره پس از ناکامی در تحمیل شکست نظامی به نظام نوپای جمهوری اسلامی، دشمنان استراتژی خود را تغییر داده و به رویکردهای نرم‌تر همچون فشار اقتصادی و تهاجم فرهنگی روی آوردند. در این میان هرچند با اثبات ناکارآمدی تهاجم نظامی، این راهبرد تا حد زیادی از اولویت قدرت‌های بزرگ علیه نظام اسلامی خارج شد اما تهدید به استفاده از آن همواره به عنوان ابزاری جهت فشار بر نظام اسلامی حفظ شد. دشمنان نظام اسلامی «قصدشان تهدید و ارباب و عقب‌نشاندن دولت جمهوری اسلامی از مواضع خود»^۱ است. کشورهای مستکبر و زورگوی دنیا که ایستادگی دولت و ملت ایران را مانعی جهت تحقق اهداف خویش می‌بینند، برای شکستن مقاومت ملت، «ایجاد تهدید می‌کنند تا بتوانند فکر خائنانه و طمع‌خباثت‌آلود خودشان را تأمین و اشباع و ارضاء کنند».^۲ در این میان، «تهدید، همیشه به معنای اقدام نیست. یکی از فواید تهدید این است که بلکه بتوانند طرف مقابل را مرعوب و از میدان خارج و اادار به تسلیم کنند و یا بتوانند در صف یکپارچه مسئولان، یا در صف مسئولان و مردم، یا در دل مردم ایجاد تردید کنند».^۳

کشورهای استکباری «برای اینکه کارهای خودشان را پیش ببرند... زبان تهدیدشان همیشه باز است و تهدید می‌کنند»^۴ «ابزارشان هم عبارت است از تهدید، ارباب، تبلیغات جنگ روانی، دلسرد کردن مردم، نومید کردن مردم».^۵ «يك قطعنامه در سازمان ملل، چند قلم تحریم، بعد هم بزرگ‌نمایی تحریم‌ها، بیش از آن چه که

۱- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۱۹۵

۲- بیانات، سال ۱۳۸۹، ص: ۹۰

۳- بیانات، سال ۱۳۸۰، ص: ۲۰۳

۴- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۹

۵- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۶-۷

دشمن شناسی

واقعیت دارد این تحریم‌ها را اهمیت دادن، بعد تهدید نظامی را هم به صورت احتیاطاً نیم‌بند پشت سرش نگه داشتن^۱ تا بتوانند مقاومت ملت‌ها و دولت‌ها را در هم بشکنند. تلاش می‌کنند تا با استفاده از این ابزارها «فشار بیاورند- فشارهای فرسایشی- و با تبلیغات این‌ها را برجسته، بزرگ و درشت کنند؛ برای اینکه در مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده‌شان و کفایت مسئولان‌شان تردید و شك و شبهه پیدا کنند؛ کار دشمن این‌هاست. فشار بیاورند، شاید بتوانند مسئولین را دچار دودستگی کنند؛ شاید بتوانند تصمیم‌گیران کشور را در تصمیم‌گیری‌های بزرگ خودشان دچار تزلزل کنند؛ کار دشمن این‌هاست؛ ابزار دشمن این‌هاست؛ دشمن ابزار دیگری ندارد»^۲.

در این میان «بعضی از دولت‌ها و ملت‌ها هم دچار ضعف نفسند و در مقابل تهدید این‌ها خودشان را رها می‌کنند و تسلیم می‌شوند؛ این‌ها هم تشویق می‌شوند به این‌که همیشه تهدید کنند»^۳. تجربه تاریخی ملت‌ها نشان داده است که «قدرت‌های استکباری، دولت‌هایی را که متکی به ملت‌ها نیستند به راحتی می‌توانند جابه‌جا کنند؛ کما این‌که... در خیلی جاها این کار را می‌کنند و در خیلی جاها هم تهدید می‌کنند و تهدیدشان مؤثر واقع می‌شود»^۴. اما در مقابل، «استکبار با آن دولتی و با آن نظامی که به مردم، به اراده مردم، به عواطف مردم و به ایمان مردم متکی است، نمی‌تواند مقابله کند. چون مقابله با مردم و با ملت‌هاست»^۵. «يك ملت بيدار، يك ملت دارای اعتماد به نفس و يك ملت عازم و مصمم، به این تهدیدها اعتنایی نمی‌کند؛ مسئولانش هم همین‌طور. دولتی که به مردم متکی است، نظامی که به وسیله خود مردم حمایت و حفاظت می‌شود، او از تهدید واهمه‌ای نمی‌کند»^۶.

۱- بیانات، سال ۱۳۸۹، ص: ۷۲

۲- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۷-۶

۳- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۹

۴- بیانات، سال ۱۳۸۷، ص: ۹۶

۵- بیانات، سال ۱۳۸۷، ص: ۹۶

۶- بیانات، سال ۱۳۸۵، ص: ۲۹